

رهیافت مقایسه‌ای بول:^۱ روشی برای سنجش نظریات روابط بین‌الملل

سید جلال دهقانی فیروزآبادی*

چکیده

نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل بخشی از واقعیت این رشته هستند. علی‌رغم اختلافات و تعارضات موجود بین دیدگاه این نظریات به روابط بین‌الملل، همه آنها ادعا دارند که از قدرت تبیین بیشتری برخوردارند. در حقیقت همه آنان مدعی صحت و صدق می‌باشند. اما سؤال بنیادی این است که چگونه می‌توان صدق و کذب نظریه‌های متعارض روابط بین‌الملل را تعیین کرد. براساس نظریه تناظر صدق در فلسفه علم، نظریه‌هایی صادقند که از آزمایشات و آزمون‌های منطقی و واقعی با موفقیت بیرون آیند.

هدف این مقاله معرفی و توضیح روش مقایسه‌ای بول برای آزمون و ارزیابی نظریات روابط بین‌الملل است. روش مقایسه‌ای بول تلفیقی از دو استراتژی تحلیلی مطالعه موردی یا کیفی و متغیر محور یا کمی است. در چارچوب این روش امکان آزمون خارجی نظریه‌های مختلف در ارتباط با موارد متعدد وجود دارد. بنابراین، در این نوشتار، برای نمونه، تبیینات نظری و فرضیه‌های نظریه‌های نو واقع‌گرایی، نوکارکردگرایی و نهادگرایی نولیبرال بر پایه ۱۲ مورد یا مرحله مهم در فرآیند همکاری سیاسی اروپا (۱۹۹۲ - ۱۹۶۹) مورد سنجش قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: ره‌یافت مقایسه‌ای بول، مطالعه موردی، مطالعه متغیر محور، نو واقع‌گرایی، نوکارکردگرایی، نهادگرایی نولیبرال، همکاری سیاسی اروپا.

1. Boolean Comparative Approach

* دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی jdehghani20@yahoo.com

مباحث روش‌شناسی پس از افول رفتارگرایی در روابط بین‌الملل اهمیت و جایگاه کانونی خود را از دست داد. اما با آغاز فرا مناظره^۱ چهارم در دهه هشتاد و گسترش قلمرو و حوزه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مجدداً اهمیت یافته است. علیرغم جدل‌های معرفت‌شناختی جاری در مورد امکان شناخت عینی برپایه واقعیت خارجی، رویکرد غالب در رشته روابط بین‌الملل، اعتقاد به ضرورت معیار و ملاک حقیقت حداقلی برای تمیز دادن ادعاهای حقیقت‌صادق از کاذب می‌باشد. تنها اقلیت، قائلین به تفسیرگرایی رادیکال از جمله پست مدرنیسم هستند که شالوده‌گرایی حداقلی^۲ را نیز بر نمی‌تابند و آن را پدید آورنده ساختارهای قدرت و روابط سلطه می‌پندارند. ساختارها و مناسباتی که نوع خاصی از دانش را مشروع می‌سازند و انواع دیگر معرفت را به حاشیه می‌رانند.

بنابراین، بررسی چگونگی و راه و روش دستیابی به معرفت عینی یا معرفت مبتنی بر اجماع عقلانی در روابط بین‌الملل همچنان ارزش علمی و معرفتی دارد. یکی از واقعیت‌های روابط بین‌الملل که موضوع شناخت قرار می‌گیرد، نظریات رایج در این رشته یا به قول کارل پوپر جهان دوم، می‌باشد. از این‌رو، امروزه نظریه‌پردازی در مورد نظریه‌ها در قالب فرایندها^۳ رواج دارند که به بحث و بررسی فرآیند نظریه‌پردازی و ماهیت نظریه‌ها می‌پردازند. یکی از محورهای اساسی فرایندها نیز چگونگی واری و سنجش صدق و کذب نظریه‌های مختلف است؛ زیرا راستی آزمایی گزاره‌ها و فرضیه‌ها، خود یک ضرورت معرفت‌شناختی و یک کنش معرفتی به شمار می‌آید.

براین اساس، یکی از دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های محافل علمی و نظریه‌پردازان در روابط بین‌الملل، آزمودن نظریه‌های رایج در این رشته می‌باشد. اما همان‌گونه که در مورد روش مطالعه معرفت نوع اول اختلاف نظر وجود دارد در زمینه شیوه واری معارف نوع دوم نیز شاهد تعدد و تکثر روشی هستیم. یکی از روشهای ممکن و متداول برای سنجش و آزمون نظریه‌ها، روش مقایسه‌ای^۴ است که راهبردهای پژوهشی دوگانه‌ای را در برمی‌گیرد.

1. Meta-Debate
2. Minimal Foundationalism
3. Meta-Theories
4. Comparative Method

هدف این مقاله معرفی و تبیین روش مقایسه‌ای بول برای آزمون و ارزیابی نظریات روابط بین‌الملل است. بدین منظور نخست، چرایی و چگونگی آزمون خارجی^۱ نظریه‌های روابط بین‌الملل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. سپس روش مقایسه‌ای و راهبردها و کاربرد آن جهت سنجش و تست کردن نظریه‌ها توضیح داده می‌شود. سرانجام، ضمن توصیف و تشریح رهیافت مقایسه‌ای بول، چگونگی کاربست آن برای آزمون گزاره‌ها و فرضیه‌های نظریه‌های مختلف در زمینه یک مطالعه موردی تبیین می‌گردد. تبیینات نظری نو واقع‌گرایی، نوکارکردگرایی و نهادگرایی نولیبرال در زمینه تحول و تکامل همکاری سیاسی اروپایی^۲ (۱۹۹۳ – ۱۹۶۹) به مثابه یک نمونه، راستی آزمایی می‌شود. نتیجه‌گیری نیز شامل استنتاجات منطقی و نظری از مباحث پیش گفته می‌باشد.

۱. آزمون نظریه‌ها

بخشی از واقعیت رشته روابط بین‌الملل نظریه‌هایی هستند که در صدد تبیین و تفسیر آن می‌باشند. همه این نظریات ادعا دارند که از قدرت تبیین بهتر و بیشتری برخوردارند. اما چگونه می‌توان درستی و نادرستی این ادعا را تشخیص داد و نظریه صحیح و مطلوب را از انواع دیگر متمایز ساخت. در مورد معیار صدق و کذب گزاره‌ها و فرضیه‌های نظریات و سپس ملاک مطلوبیت آنها، همداستانی و اجماع وجود ندارد. بعضی از رهیافت‌های نظری همانند پست‌مدرنیسم، برپایه فلسفه ضد جوهرگرایی خود امکان یک چنین معیار و مبنایی را انکار می‌کنند.^(۱) گروه دیگری از قالب‌های فکری نیز، معیارهای متفاوتی را به دست می‌دهند. فلسفه علم تلاش کرده است معیارها و ملاک‌هایی را جهت تمایز نظریات مطلوب از نامطلوب به دست دهد. همگی معیارها در زمینه صحت نظریه علمی براساس این اصل بنیادی است که یک نظریه خوب و مطلوب باید صادق باشد. یعنی باید نوعی از دانش و معرفت به شمار رود. فلاسفه علم تلاش می‌کنند تا نشان دهند اصول و قواعدی را می‌توان عرضه کرد که بهترین راه کسب دانش را امکان‌پذیر می‌سازد؛ در حالیکه در دوران فرا اثبات‌گرایی و فرارفتارگرایی، اعتقاد بر این است که از نظر فلسفی و عملی امکان یک چنین شناخت‌شناسی عینی وجود ندارد. اما به صرف اینکه

استانداردها و معیارهای واحدی در مورد دانش و معرفت وجود ندارد نباید منطق نسبی‌گرایی را پذیرفت؛ بلکه حداقل تبیین معیار و ملاک مبتنی بر اجماع ضرورت دارد.

با این وجود، فلسفه علم اصرار می‌ورزد که مفهوم صدق و حقیقت، راهبرد معتبری برای غلبه بر معضلات معرفت‌شناسی است. به‌کارگیری روشهای علمی نیز بهترین و مطلوب‌ترین راه کسب دانش و معرفت می‌باشد. براساس نظریه تناظر صدق^۱ به مثابه بنیان معرفت‌شناسی علمی و عینی، نظریه‌هایی صادق و صحیح هستند که گزاره‌ها و فرضیه‌های آنها آزمایشات و آزمون‌های منطقی و معتبر را با کامیابی پشت سر بگذارند. اگرچه، نظریات هرگز اثبات نمی‌شوند و علم فراگرد و فرآیند نامنتهائی است، اما نظریه‌هایی که قضایا و مفروضاتشان از آزمونها سربلند بیرون آیند، واجد معیار صحت^۲ و دقت می‌باشند. در این صورت آنان عملاً همچون نظریات صحیح و صادق پذیرفته شده یا حداقل کاذب و اشتباه تلقی نمی‌گردند؛ زیرا آزمون، بهترین شیوه تبیین درستی و نادرستی یک نظریه می‌باشد.^(۳)

در علوم طبیعی این آزمون براساس طرح و نقشه روش علمی^۳ صورت می‌گیرد. دانشمندان علوم طبیعی جهت آزمون نظریات، آزمایش‌هایی را انجام می‌دهند تا درستی و نادرستی آنها را بررسی و واریسی کنند. فرضیه‌هایی از نظریه‌ها و دلالت‌های آنها استنتاج می‌شود و سپس به کمک داده‌هایی که در مورد آنها جمع‌آوری شده است به آزمون درمی‌آیند. اغلب داده‌ها و اطلاعات منحصرأ و مشخصاً برای سنجش یک فرضیه مشخص و خاص گردآوری می‌شود. اما بعضی از مواقع، داده‌های موجود نیز می‌تواند برای تست کردن یک فرضیه به کار رود.

نظریه‌هایی که پیوسته در آزمایش‌ها موفق شوند و فرضیه‌های آنها منطبق بر واقعیتها باشد، به طور موقت تأیید می‌شوند به ویژه زمانی که جامعه علمی در مورد قابل اعتماد بودن داده‌ها، کفایت و اعتبار آنها به اجماع برسد. برعکس، نظریه‌هایی که با داده‌ها تأیید نشوند و در آزمایشها ناموفق باشند، به تدریج اعتبار و مطلوبیت خود را از دست خواهند داد.

اگرچه یک فرضیه نادرست و ناموفق بندرت یک نظریه را منسوخ می‌کند، اما در طول زمان نظریه‌های ناموفق و نادرست، مطلوبیت خود را از دست خواهند داد. البته کاربست روش تجربی در علوم اجتماعی بسیار سخت و مشکل است، زیرا با حضور و وجود فرآیندهای تاریخی، ارتباطات

1. The Correspondence Theory of Truth
2. Criterion of Accuracy
3. Scientific Method

انسانی، هنجارها، ارزشها و افکار و اندیشه‌ها، کنترل متغیرهای متداخل بالقوه و به تبع آن آزمایش‌ها غیر ممکن می‌باشد. فراتر از این، منتقدان و مخالفان پوزیتیویسم در علوم اجتماعی به کنش و واکنش و تعامل نظریه‌ها و «جهان واقعی»^۱ استناد می‌کنند. به گونه‌ای که هیچ دسترسی به «جهان واقع» خارج از دایره ایده‌ها و افکار انسانی در مورد آن وجود ندارد.^(۳)

با این وجود، هر اندازه که این انتقادات معتبر باشند نباید منجر به نسبی‌گرایی علمی و معرفتی گردد. زیرا بیم آن می‌رود که نظریات رقیب در مورد یک پدیده خاص اجتماعی به یک میزان گفتمان معتبر و صادقی در خصوص آن پدیده تلقی گردند. به ویژه بعضی از مواقع در «جهان پست‌مدرن» یا «پساساختارگرا» هر چیزی اتفاق می‌افتد.^(۴) بنابراین گرچه درک و فهم انسجام درونی یک نظریه و تحلیل منطق آن کاملاً لازم است اما همان‌گونه که سازه‌انگاری گوشزد می‌کند، نباید تنها به مباحث فرانظری بسنده کرد و در آن متوقف شد.

براین اساس، به ناچار باید یک «رهیافت پوزیتیویسم تعدیل شده»^۲ را اتخاذ نمود. رهیافتی که شالوده ساخت اجتماعی واقعیت و نظریات مختلف راجع به آن را می‌پذیرد. اما در عین حال، فرآیند تولید دانش انباشتی^۳ از طریق تعامل رقابتی^۴ میان نظریه‌های مختلف، به دست جامعه علمی را قبول دارد. از این‌رو، همان‌گونه که *ایزابیل گرونبرگ و توماس ریس کاپن*^۵ استدلال می‌کنند،^(۵) نقد پوزیتیویسم به شیوه نظریه‌پردازان انتقادی مانند *هابرماس* و «نظریه گفتمان صدق»^۶ او را باید پذیرفت.^(۶) اما از سوی دیگر، باید به برنامه پژوهشی مدرنیسم متعهد و پایبند ماند. چون بنیاد و مبنای معرفت‌شناسی پاسااختارگرایی، علیرغم جذابیت اکتشافی و ابتکاری آن، بسیار متزلزل و شکننده است. به همین علت، اتخاذ استدلال‌های غیر اثباتی در روابط بین‌الملل اغلب به خلط بین نظریه انتقادی از نوع مکتب فرانکفورت که به برنامه پژوهشی مدرنیسم پایبند بوده و پست‌مدرنیسم ضد شالوده‌گرایی^۷ منجر می‌گردد.^(۷)

یک تفاوت و تمایز اساسی بین این رهیافت مبتنی بر شالوده‌گرایی حداقلی و یک آزمایش در آزمایشگاه، ارزیابی نظریه‌های روابط بین‌الملل به صورت Post Hoc است؛ روشی که چندان

1. Real World
2. Modified Positivism
3. Cumulative Knowledge
4. Competitive Interaction
5. Isabel Grunberg & Thomas Risse-Kappen
6. Discourse Theory Of Truth
7. Anti-Foundationalism

مشکل آفرین نیست زیرا برای نمونه آب و هواشناسان^۱ با وجود اینکه بر تغییرات جوی کنترل ندارند ولی از امکان بازنگری در مدل‌های خود برخوردارند. آنان یک راه و روش دقیق برای اندازه‌گیری پدیده‌های تجربی دارند که جهت پردازش مدل‌های خود به کار می‌گیرند. اندازه‌گیری دمای هوا، رطوبت و بارندگی همگی براساس بعضی از معیارهای عام و شفاف پذیرفته شده صورت می‌گیرد. به همین ترتیب، تا زمانی که ماهیت موضوع ارجاعی^۲ تجربی به صورت دقیق تعریف و تعیین نشود، امکان هیچ‌گونه ارزیابی قانع کننده و معتبر از نظریات روابط بین‌الملل وجود نخواهد داشت، از این رو مهمترین و بهترین معیار و ملاک سنجش و آزمون نظریه‌ها، واقعیت‌هایی هستند که در محافل و جامعه علمی روابط بین‌الملل در موردشان اجماع معرفتی وجود دارد.

بنابراین، یکی از اهداف مطالعات بین‌المللی، ارتقاء و گسترش دامنه و برد نظریه‌ها از طریق سنجش و آزمون دلالت‌ها و فرضیه‌های آنهاست. زیرا شناسایی مطلوب‌ترین و قدرتمندترین نظریه‌ها و ارزیابی آنها از طریق مقایسه آنها همچون تبیینات الگوی عام و ابعاد زندگی و جامعه بین‌المللی، دارای اهمیت بسیار می‌باشد. آزمون نظریه‌ها همچنین می‌تواند به تنقیح و تصحیح آنها بیانجامد. از راه بررسی دلالت‌ها و استلزامات یک نظریه و سپس سنجش و اصلاح آن امکان و احتمال توسعه و پیشرفت نظری فراهم می‌گردد. امری که به توسعه کیفی نظریه‌ها و ارتقاء قدرت تبیین آنان در روابط بین‌الملل خواهد انجامید. توسعه کیفی و افزایش قدرت تبیین نظریه‌ها نیز درک و فهم دقیق‌تر و صحیح‌تری از روابط بین‌الملل را امکان‌پذیر می‌سازد.

۲. روش مقایسه‌ای

به علت ماهیت پدیده‌ها و پژوهش‌ها در روابط بین‌الملل و عدم امکان به‌کارگیری آزمایش‌های تجربی ناب، تکثرگرایی روشی از جمله کاربری روش مقایسه‌ای ضرورت می‌یابد. اگرچه مقایسه تجربی دقیق مورد‌های مطالعه^۳ همانند علوم طبیعی و دقیقه امکان‌ناپذیر باشد با این حال، می‌توان از انواع دیگر مقایسه استفاده کرد. روش مقایسه‌ای دو هدف و کارکرد اساسی و

1. Meteorologists
2. Empirical Referent
3. Case Studies

اولیه دارد. اول، پرهیز از قوم‌مداری فرهنگی^۱ ناشی از یکسان‌پنداری کشورها و ملت‌ها و نادیده انگاشتن تمایزات و تفاوت‌های فرهنگی آنان. اما مهمترین هدف و کارویژه روش مقایسه‌ای، آزمون فرضیه‌های استنتاج شده از نظریه‌های رایج در رشته‌های مختلف از جمله روابط بین‌الملل به صورت قیاسی است؛ زیرا کلیه نظریه‌های روابط بین‌الملل ادعای میزان و درجه‌ای از عمومیت و شمولیت فرامکانی و فرازمانی دارند. بنابراین، از طریق مقایسه «همزمانی»^۲ موارد متعدد یا «در زمانی» یک مورد در طول زمان، سنجش و ارزیابی این ادعا مقدور می‌گردد.^(۸)

در چهارچوب روش مقایسه‌ای، دو راهبرد یا جهت‌گیری کلان تحلیلی مطالعه موردی^۳ یا کیفی و متغیر محور^۴ یا کمی برای مقایسه موارد یا نظریه‌های مختلف به کار می‌رود. راهبرد مطالعه کیفی برای آزمون و شناسایی جنبه‌ها و ابعاد مختلف تعداد نسبتاً اندکی از موردها - معمولاً دو یا سه مورد - به کار می‌رود. در این روش، دو یا سه مورد در حکم یک کل واحد، به صورت عمیق و مشروح بررسی می‌شوند تا «پیچیدگی علی»^۵ بین متغیرها کشف و توضیح داده شود. این روش مقایسه‌ای غالباً زمانی به کار گرفته می‌شود که هدف پردازش و طرح یک نظریه جدید است. از آنجا که مطالعات کیفی به بررسی چند مورد محدود می‌پردازند، از این‌رو می‌توان مجموعه پیچیده‌ای از متغیرهای علی و شرایط علی متفاوت را به تحلیل درآورد که نتیجه یا متغیر وابسته را در موارد مختلفی ایجاد می‌کنند. علل و عواملی چون شبکه پیچیده‌ای از تأثیرات علی، آثار کارگزاری انسانی در موردهای خاص و مشخص و شیوه‌های علی متفاوتی که منجر به متغیر وابسته در موردهای متفاوتی می‌انجامد. اما به علت مطالعه تعداد اندکی از نمونه‌ها، قادر به تعمیم و عرضه قوانین و قواعد رفتاری عام و تعمیم‌پذیر نیست. همچنین بررسی موارد اندک، بسیار سخت و به ندرت می‌تواند تأثیرات ساختاری را نشان دهد. در نتیجه، مهمترین ایراد و نقطه‌ضعف مطالعات موردی کیفی، ناتوانی آنها در بررسی تعداد زیادی مورد و خاص‌گرایی می‌باشد.^۶

استراتژی مطالعاتی متغیر محور یا کمی بیشتر برای مطالعه و ارزیابی روابط بالقوه بین ابعاد و جوانب گوناگون پدیده‌های اجتماعی که به مثابه متغیر تلقی می‌شوند، در شمار فراوانی از نمونه‌ها

1. Ethnocentrism
2. Synchronic
3. Case-Oriented
4. Variable-Oriented
5. The Causal Complexity
6. Particularization

کاربرد دارد. به گونه‌ای که تحلیل موردها از طریق بحث و بررسی روابط اجتماعی احتمالی که بین آنها وجود دارد، همانند تستهای آماری صورت می‌گیرد. بنابراین، برخلاف مطالعات موردی چون این راهبرد پژوهشی تعداد زیادی از مورد و داده را لحاظ می‌کند، برای تعمیم دادن، آزمون تعمیمات عام و تأیید نظریه‌های ساختارگرا مناسب و مطلوبیت بیشتری دارد.

اما این روش و راهبرد مقایسه‌ای نیز دارای ایرادات و کاستی‌های خاص خود است. مهمترین اشکال و ایراد مطالعات کمی، گرایش به سوی تعمیمات تجریدی و انتزاعی می‌باشد. این روش قادر به بررسی و مطالعه دلایل و عوامل علی‌اقترانی پیچیده نیست که مستلزم برآورد آثار و پیامدهای طیف گسترده‌ای از شرایط تعامل یا تقسیم یک نمونه^۱ به نمونه‌های جزئی^۲ است. در چهارچوب این راهبرد مقایسه‌ای، نشان دادن شرایط و وضعیتهای علی‌احتمالی مختلف که امکان دارد یک نتیجه خاصی را پدید آورند، بسیار سخت و مشکل می‌باشد. همچنین مطالعات متغیر محور، نمونه‌ها و موردها را به روابط بین متغیرهای مجزا تجزیه می‌کنند و در نشان دادن تأثیرات افراد دچار مشکل هستند. بنابراین، یک چنین مطالعاتی ذاتاً نسبت به نظریاتی که تأثیر کارگزاران فردی را مورد توجه قرار می‌دهند به صورت تبعیض‌آمیز عمل می‌کنند.

فراتر از این، وقتی متغیرهای علی متنوع و متعدد A، B، C وجود دارند، تست‌های آماری معمولاً فقط تأثیر متغیر A را به تنهایی یا میزان سهم آن در ترکیب با B و C را نشان می‌دهد. در حالت دوم (یعنی ترکیب A با B و C) تست‌های آماری ارزش و اهمیت A را در مقابل ارزش و اهمیت کلیه ترکیبهای B و C قرار می‌دهد. در حالیکه، امکان دارد وقتی که B و C ارزش بالایی دارند، A یک نوع تأثیر داشته باشد ولی زمانی که اهمیت آنان کم است (یا ارزش زیاد B و اهمیت کم A) تأثیر دیگری بر جای بگذارد؛ یک ظرافت و تیزبینی که روش مطالعه کیفی بهتر از عهده آن بر می‌آید. به عبارت دیگر، مطالعات مقایسه‌ای کیفی، ارتباطات و تعاملات پیچیده را بسیار بهتر از روش کمی متغیر محور توضیح می‌دهند.

بنابراین، هریک از این دو رهیافت مقایسه‌ای دارای محدودیت‌های تبیینی و ایرادات روشی است که پژوهشگر را در انتخاب یکی از آنها دچار مشکل و سردرگمی می‌کند. یک راه‌حل ممکن برای رفع این معضل، ترکیب رهیافت‌ها و روشهای کمی و کیفی می‌باشد. در بهترین حالت، یک رهیافت ترکیبی باید هر دو دسته از علل و عوامل دارای اهمیت در هر دو

1. Sample
2. Sub-Sample

رهیافت را لحاظ دارد. از یک طرف، عوامل و متغیرهای ساختاری و از دیگر سو، علل و عوامل بازتاب دهنده فرآیندهای تاریخی و کارگزاری انسانی را در برگیرد. با این حال، به‌کارگیری راهبردهای ترکیبی احتمال دارد با مشکل ناسازگاری نتایج این دو رهیافت مواجه گردد.^(۹)

اما یک راهبرد تلفیقی^۱، برخلاف راهبرد ترکیبی، نتایج مشابه دقیق‌تر و مطمئن‌تری به بار می‌آورد. بسیاری از راهبردهای مقایسه‌ای ترکیبی، رهیافتهای کمی و کیفی را به‌طور کامل در قالب یک استراتژی واحد تلفیق و ممزوج نکرده بلکه به‌طور گزینشی بعضی از عناصر و اجزاء این دو روش را با هم ترکیب می‌کنند. از یک طرف، همانند رهیافت مطالعاتی کمی، تعداد زیادی از نمونه‌ها را بررسی می‌نماید. از سوی دیگر، همانند روش مطالعه کیفی، الگوهای پیچیده علیت متعدد و اقترازی را لحاظ و ارزیابی می‌کند. این ادغام روشی، راه میان‌بری بین ملحوظ کردن روابط بین متغیرها و تبیینات ساختاری و در نظر گرفتن خصوصیات تاریخی زمانمند موردها و کارگزاری انسانی به شمار می‌رود.

براین اساس، یک راهبرد مقایسه‌ای تلفیقی باید دارای چند ویژگی باشد؛ اول، بتواند از عهده مطالعه و بررسی تعداد زیادی مورد و نمونه برآید. مهمترین نقطه ضعف و ایراد راهبرد مطالعه کیفی، خاص‌گرایی آن است. نتیجه‌گیری‌های این نوع مطالعه، معمولاً از بررسی موارد معدودی استنتاج می‌گردد؛ به گونه‌ای که همواره شک و تردید وجود دارد که آیا این موردها، نمونه‌های ایده‌آل بوده و همه موردهای مربوطه را شامل می‌گردد یا نه. همچنین آیا این نمونه‌ها برای آزمون نظریه‌های مختلف کفایت می‌کند یا خیر.

دوم، رهیافت تلفیقی باید تا حد امکان دربردارنده منطق مقایسه‌ای محض الگوی تجربی باشد. این منطق یک ویژگی کلیدی مطالعه مقایسه‌ای کیفی محسوب می‌شود. براساس فرانظریه این استراتژی، علل اجتماعی، اغلب تأثیرات عوامل و علل اجتماعی دیگر را تعدیل کرده و گاهی حتی تأثیر آن را تغییر می‌دهند. یک چنین پیچیدگی علی به آسانی در تحلیل‌های آماری به ویژه در مدل‌های فزاینده قابل حصول نیست. تنها رهیافتی مطلوب است که امکان ترکیب متنوع شرایط مختلف را بدهد. سوم، رهیافت و راهبرد تلفیقی باید تدوین و ارائه تبیینات جامع و مانع و صرفه‌جویانه^۲ را میسر سازد؛ به گونه‌ای که داده‌ها را کاهش دهد یا پیچیدگیها را به صورت نظری ساده‌سازی کند.

1. Synthetic
2. Parsimonious

چهارمین ویژگی روش تلفیقی، تحلیلی بودن است. به طوری که امکان تعیین و مطالعه جوانب و ابعاد واحدهای اجتماعی و فرآیندهای اجتماعی مهم را فراهم سازد. یعنی اجزایی که به صورت و طرق مختلفی با هم ترکیب می‌شوند تا کل‌های متفاوتی را بسازند. تحلیل مستلزم تجزیه کل به اجزاء است؛ بررسی اینکه اجزاء چگونه با هم ترکیب می‌شوند که دانشمندان علوم اجتماعی می‌توانند آن را به مثابه یک کل واحد درک و تصور کنند. از آنجا که علوم اجتماعی، حداقل تاکنون هنوز به صورت علم ذوات و جوهرها نیست، تجزیه کل به اجزاء همچنان اهمیت دارد. در پژوهش‌های کمی محض و ناب، تحلیل به صورت مطالعه و بررسی روابط بین اجزای مجزا و مستقل از کل می‌باشد. در مطالعات کیفی، برعکس، کل بر اجزاء تقدم و غلبه دارد. یک روش تلفیقی، برخلاف این دو رویکرد، باید امکان تحلیل اجزاء را به گونه‌ای بدهد که موجب نادیده انگاشتن کل نگردد. به طور خلاصه، رهیافت تلفیقی باید شالوده و بنیان یک تحلیل کیفی کل‌گرا و مقایسه کل، چنین ترکیبی از اجزاء را پی افکند.

پنجم، یک روش تلفیقی باید تبیینات بدیل را نیز ملحوظ دارد. یکی از نقاط ضعف مطالعات کیفی، خاص و شخصی بودن آنهاست. اندیشه‌ها و نظریه‌هایی که در این روش توضیح داده می‌شود یا عمومیت ندارند یا در دسترس سایر پژوهشگران نیست. اصولاً مطالعات کیفی یک نظریه خاص را مرجع و مقدم می‌دارند. برعکس، مطالعات کمی نظریه‌های مختلفی را برای توضیح تنوع و گوناگونی، به رقابت و می‌دارد. اما ماهیت محافظه‌کار مطالعات کمی مانع از آن می‌گردد که این مطالعات تحلیل تفسیری انجام دهند. در این راهبرد، به ندرت نظریه‌ها اعم از موفق یا ناموفق، برای فهم و شناخت حوادث و وقایع بکار گرفته می‌شوند. بنابراین، رهیافت تلفیقی باید بطور همزمان امکان آزمون استدلال‌های نظری جایگزین و به‌کارگیری نظریه به مثابه مبنایی برای تفسیر را فراهم سازد؛ زیرا یکی از مهمترین اهداف علوم اجتماعی آزمودن نظریه‌ها و نفی افکار و آراء نظری غیر مستند و نادرست است.^(۱۰)

۳. رهیافت تحلیلی بول

یکی از راهبردهای مقایسه‌ای تلفیقی که بهترین نقاط قوت روشهای مطالعه متغیر محور یا کمی و کیفی یا موردی را در یک رویکرد واحد ممزوج می‌کند، رهیافت بول است. روش مقایسه‌ای بول سنتزی از دو استراتژی متداول در روش مقایسه‌ای می‌باشد. به گونه‌ای که

همزمان، هم مطالعه متغیر محور است و هم مطالعه موردی. از آنجا که انواع مختلف ترکیب متغیرهای علی را ملحوظ می‌دارد که نتایج یا متغیرهای وابسته را پدید می‌آورند، یک روش مطالعه کیفی به حساب می‌آید. همچنین یک روش کمی است، چون شرایط علی را به مثابه متغیرها در نظر می‌گیرد و رابطه بین آنها را بررسی می‌کند.

روش بول از یک طرف، امکان تحلیل نسبت‌های بدیل بین علت و معلول را فراهم می‌سازد همچنین، قادر است پیچیدگی علی و علیت فاصل و دوگانه^۱ را نشان دهد که با استراتژی متغیر محور و آماری سخت می‌باشد. از دیگر سو، به علت بررسی تعداد زیادی مورد و نمونه می‌توان از طریق آن به تعمیم دست زد؛ امکانی که در راهبرد مقایسه‌ای مطالعه کیفی وجود ندارد. بنابراین، رهیافت بول کلیه ویژگیها و کارکردهای یک روش تلفیقی را دارد.

نخست، روش بول می‌تواند تعداد زیادی مورد و نمونه را بررسی نماید. دوم، الگوهای تعامل و کنش و واکنش پیچیده را لحاظ می‌کند. اصولاً، رهیافت بول برخلاف روش آماری پیچیدگی علی حداکثری را مد نظر قرار می‌دهد. سوم، در چهارچوب این استراتژی تلفیقی، از طریق ساز و کار ساده‌سازی^۲ امکان عرضه تبیینات جامع و مانع و صرفه‌جویانه^۳ به وجود می‌آید. اما همانطور که توضیح داده خواهد شد، کاهش داده‌ها دلخواهانه نیست بلکه به صورت روشمند و با حذف گزاره‌های مشابه که نتیجه یکسانی را به وجود می‌آورند، محقق می‌گردد. چهارم، رهیافت بول هم کل‌گراست و هم جزءگرا؛ به گونه‌ای که به طور همزمان موردها را هم به صورت کل و هم ترکیبی از اجزاء مطالعه می‌کند؛ جزءگراست چون شرایط علی یکسانی را در هر دسته و مجموعه مورد بررسی قرار می‌دهد در عین حال کل‌گراست، زیرا به مقایسه شرایط و وضعیتهای مختلف و متفاوت می‌پردازد.

سرانجام، رهیافت بول می‌تواند برای ارزیابی و آزمون تبیینات و نظریه‌های مختلف به کار گرفته شود. یکی از کاستی‌های مطالعات کیفی این واقعیت است که آنها معمولاً براساس یک دیدگاه و نظریه واحد، استوار و سازماندهی می‌شوند. اغلب، نمونه‌ها و موردها به صورت گزینشی به کار می‌روند تا یک نظریه مشخص و معین را تشریح کرده و توضیح بدهند در حالی که در روش بول، نظریات و تبیینات رقیب را می‌توان همانند روش آماری به صورت

1. Disjunctive Causality
2. Minimization
3. Parsimonious

متغیرهای علی عملیاتی کرد اما در تحلیل های آماری، به هر حال نظریه‌ها با یکدیگر به رقابت می‌پردازند به طوری که نظریه‌ای تأیید می‌شود که متغیرهای نمایندگی کننده آن پیروز گردند. رهیافت بول، بر این رقابت میان نظریه‌ها فائق می‌آید زیرا ترکیبهای مختلف وضعیتهای علی، شرایط متفاوتی را تعریف می‌کند. در بعضی از شرایط متغیرهای وابسته به یک نظریه خاص، ممکن است دارای اهمیت بوده و در شرایط دیگر امکان دارد بی‌اهمیت باشند. این خاصیت، مبنایی برای ارزیابی نظریه‌های مختلف و توسعه آنان را فراهم می‌سازد. نوعاً نتیجه نهایی یک تحلیل بول، یک گزاره است که محدودیت‌ها و کاستی‌های متغیرهای علی وابسته به نظریه‌های مختلف را بیان می‌دارد. نه اینکه به صورت مکانیکی یا کلاً آن را رد کرده یا درست بپذیرد.

فراتر از این، در چهارچوب روش تحلیلی بول که از فهرست و جدول داده‌ها استفاده می‌کند، می‌توان روابط و نسبت‌هایی را که به وسیله داده‌ها نشان می‌دهند یا محدودیت‌های آن را مشاهده کرد. از آنجا که رهیافت بول اجازه ترکیبهای متعددی از متغیرها و امکان جدا کردن مواردی که نمونه و بیانگر دیدگاه هر یک از نظریه‌هاست را می‌دهد، به خوبی محدودیت‌ها و کاستیهای تحلیلی داده‌ها را آشکار می‌سازد. ممکن است کاشف به عمل آید که یکی از نظریه‌ها را نتوان با شواهد و مدارک موجود آزمود؛ زیرا، برای نمونه، موردی وجود ندارد که در برگرفته ترکیبی از متغیر خاصی باشد که برای آزمودن و آزمایش آن نظریه لازم و ضروری است. جداول روش بول در اولین نگاه این واقعیت و وضعیت را نشان می‌دهند.^(۱۱)

۴. کاربرد روش بول

روش تحلیلی بول، یک رهیافت نوین به مقایسه کیفی است که به کوشش چارلز راگین^۱ معرفی گردید.^(۱۲) این رهیافت، همانگونه که توضیح داده شد، تلفیق و آمیزه‌ای از دو راهبرد پژوهشی مطالعه کمی و کیفی می‌باشد. روش مقایسه‌ای بول، بر جبر بول^۲، جبر منطق و نظریه مجموعه‌ها استوار است. در این روش، برپایه نظریه مجموعه‌ها، امکان مقابله وضعیتهای تجربی با مدل‌های نظری وجود دارد به گونه‌ای که هم می‌توان نظریه‌ها را ارزیابی کرد و هم آنان را مانند پایه و اساسی برای

1. Charles Ragin
2. Boolean Algebra

تفسیر و تبیین تاریخی به کار گرفت. این بدان معناست که روش بول یک تکنیک مکانیکی صرف نبوده، بلکه قادر است در فرآیند تعامل بین نظریه‌ها و شواهد و مدارک نقش تبیینی ایفا نماید. براین اساس، فرضیه‌های سه نظریه نواقع‌گرایی، نوکارکردگرایی و نهادگرایی نولیبرال در زمینه شکل‌گیری و تحول و تکامل همکاری سیاسی اروپا^۱ آزمون و ارزیابی می‌شود. بدین منظور، دوازده مورد مهم در تاریخ EPC به مثابه نمونه‌های^۲ مطالعه همسو با یکدیگر به روش مقایسه‌ای تجزیه و تحلیل می‌گردد. در حقیقت، مراحل مختلف و نقاط عطف EPC به طور در زمانی با یکدیگر مقایسه می‌شوند. در نظر گرفتن تحول EPC به صورت فرآیند، آزمون دقیق و معتبر نظریه‌های مختلف سه‌گانه را امکان‌پذیر می‌سازد. چون، تعیین و شناسایی یک مرحله در تاریخ EPC به مثابه مورد نمونه یا الگو^۳ برای محک زدن فرضیه‌ها بسیار مشکل است. همچنین، به علت اینکه هر مورد دارای ویژگی‌های خاص بوده و به نوعی بی‌همتا می‌باشد، تعمیمات نظری را صرفاً نمی‌توان براساس یک مورد واحد آزمود. بنابراین، جهت آزمون و ارزیابی نظریه‌های مختلف باید موردها و نمونه‌های متعددی را بررسی و مقایسه کرد.

۴-۱. متغیرهای مستقل

اولین گام در تحلیل بول، تعیین و تعریف متغیرهای مستقل یا عوامل علی^۴ است. با توجه به فرضیه‌های سه نظریه مذکور در مورد علل و عوامل تعیین‌کننده EPC،^۶ متغیر مستقل یا عوامل علی مشخص و معین می‌شود: فشار آمریکا، تهدید شوروی، فشارهای سیستمیک (محرك‌های خارجی به جز فشار آمریکا و تهدید شوروی)، فشارهای کارکردی (پویشهای داخلی EC و EU)، منافع ملی کشورهای عضو و تأثیر و کارکرد نهادها و ساختارهای اروپایی. فشار آمریکا، تهدید شوروی و فشارهای سیستمیک، متغیرهایی هستند که از رویکرد نظری نواقع‌گرایی استنتاج می‌شوند. نواقع‌گرایی، همکاری سیاسی اروپا، در چهارچوب همگرایی اروپایی را واکنشی به هژمونی آمریکا در اروپای غربی و تهدید شوروی نسبت به آن می‌داند. به عبارت دیگر، فرآیند همگرایی اروپایی محصول جانبی^۵ نظام دوقطبی بود.^(۱۳) متغیر منافع ملی، عاملی است که هر دو نظریه نواقع‌گرایی و نولیبرالیسم به نقش تعیین‌کننده آن در فرآیند

1. European Political Cooperation (EPC)
2. Samples
3. Typical Case
4. Causal Factors
5. Byproduct

تکامل EPC اعتقاد دارند؛ زیرا هر دو نظریه استدلال می‌کنند کشورهای عضو جهت تأمین منافع ملی خود EPC را تأسیس کرده و توسعه دادند. نو واقع‌گرایی و نولیبرالیسم نهادگرا، در اصل علیت منافع ملی دیدگاه مشترک دارند و تنها در مورد عناصر تعیین‌کننده و مقومات منافع ملی اختلاف‌نظر دارند.

فشارهای کارکردی و تأثیرات نهادی از نظریه نوکارکردگرایی استخراج می‌شوند.^(۱۴) این نظریه تأسیس و تحول EPC را معلول پویسهای کارکردی داخل و کارکرد نهادهای اروپایی می‌دانند. تأثیر و کارکرد نهادهای اروپایی در شکل‌گیری و توسعه EPC، یکی از عواملی است که نظریه نهادگرایی نولیبرال نیز به آن اعتقاد دارد. این نظریه استدلال می‌کند نهادهای فراملی هزینه مبادلات را کاهش می‌دهد، پیوند موضوعی را هموار می‌سازد و چانه‌زنی و داد و ستد بسته‌ای^۱ را امکان‌پذیر می‌سازد. کارکردهایی که همکاری و همگرایی سیاسی در چهارچوب EPC را تسریع و تسهیل می‌کند.^(۱۵)

رهیافت‌های نظری سه‌گانه براساس دیدگاهشان نسبت به متغیرهای علی یا مستقل، در جدول شماره (۱) با هم مقایسه شده‌اند. ارزشهای هر ستون، چونان یک مجموعه، مراحل مختلف تکامل EPC را از لحاظ نظریات مختلف توضیح می‌دهد. کد یا رمز (۱) بیانگر آن است که حضور و وجود متغیر از منظر نظریه لازم و مهم است. رمز (+) نشان‌دهنده آن است که نظریه وجود متغیر را دارای اهمیت نمی‌داند. «±» به این معناست که نظریه نقشی حاشیه‌ای برای متغیر مربوطه قائل است.

جدول ۱: دیدگاه نظریات سه‌گانه به عوامل تعیین‌کننده EPC

متغیر مستقل	نظریات راهنما	
	نوواقع‌گرایی	نوکارکردگرایی
تهدید شوری	۱	۰
فشار کارکردی	۰	۱
کارکرد نهادی	۰	۱
منافع ملی	۱	±
فشار آمریکا	۱	۰

گام دوم در تحلیل مقایسه‌ای بول، کدگذاری هریک از متغیرهای مستقل به صورت جفتی (۰ و

1. Package Bargains

۱) است. «۱» نشان دهنده حضور یا صحت متغیر می‌باشد. «۵» نیز بیانگر غیبت یا کذب متغیر مربوط است. بنابراین، در مواردی که آمریکا آشکارا خواستار همکاری بیشتر یا توسعه ساختاری EPC باشد، برای متغیر «فشار آمریکا» ارزش «۱» و در غیر این صورت ارزش «۵» منظور می‌گردد. همین‌طور اگر تهدید آشکار شوروی نسبت به اروپای غربی مشهود باشد برای آن ارزش «۱» و در صورت فقدان آن کد «۰» به کار می‌رود. در مورد فشار کارکردی نیز اگر توسعه و پیشرفت EPC همزمان با گسترش و تعمیق EC / EU باشد، ارزش «۱» و در غیاب آن کد «۰» داده می‌شود. در خصوص کارکرد نهادی، در صورتی ارزش «۱» منظور می‌شود که نهادهای اروپایی به نوعی نقش تعیین کننده‌ای در هموار ساختن داد و ستد بین حکومتی از طریق ایجاد بستر مناسب جهت پیوند موضوعی یا ایجاد فرآیند مذاکرات و مصالحه کشورها، ایفا کرده باشند. برعکس، اگر نهادها نقش و تأثیر قابل ملاحظه‌ای نداشته باشند ارزش «۰» داده می‌شود. سرانجام، برای متغیر منافع ملی عدد «۱» لحاظ می‌شود، اگر کشورهای عضو یا نهادهای نماینده آنها، مانند شورای اروپا، نقش اولیه در فرآیند همکاری سیاسی ایفا نمایند، در غیر این صورت، «۰» منظور می‌شود. شایان ذکر است که در روش تحلیل بول، ارزش گذاری و کدگذاری متغیرهای مستقل به صورت (۱) و (۰) می‌باشد. یعنی ارزش معدل و میانگین به معنای احتمال وجود یا فقدان متغیر منظور نمی‌گردد.

۲-۴. متغیر وابسته

گام بعدی در روش مقایسه‌ای بول تعیین و ارزش گذاری متغیر وابسته است. در این مثال، متغیر وابسته، توسعه و تکامل EPC است که برحسب چندین دستاورد ممکن تعیین و تعریف شده و در چهار مقوله مرتبط به هم دسته‌بندی می‌گردد. تأسیس و شکل‌گیری EPC، در سال ۱۹۷۰، توسعه و پیشرفت‌های نهادی، قانونی شدن و رسمیت یافتن در ذیل قانون واحد اروپایی^۱ و سرانجام ادغام در ساختار EC و سپس EU. مواردی را که حداقل در بردارنده یکی از این دستاوردها باشند، با عدد «۱» E = ۱ و در غیر این صورت با ارزش «۰»، E = ۰ کدگذاری می‌شوند.

۳-۴. نمونه‌ها و موردهای مطالعه^۲

جهت ارزش گذاری هر دو دسته از متغیرهای مستقل و وابسته، باید موردها و نمونه‌های متعدد و مختلفی را در فرآیند تحول و تکامل تاریخی EPC انتخاب کرده و توضیح داد. از آنجا که

شاخص و سنجه^۱ کمی مشخص و آشکاری برای کدگذاری متغیرهای مستقل و وابسته وجود ندارد، ارزش گذاری آنان بسیار سخت و مشکل است. از این رو، تشریح و تفسیر دقیق و جزئی موردها و نمونه‌های انتخابی ضرورت دارد. تفاسیر و توضیحات هر مورد پایه و اساس رمزگذاری متغیرها را تشکیل می‌دهد. بدین منظور، دوازده مورد از مراحل تحول و توسعه EPC از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۲، به منزله نمونه انتخاب شده‌اند. مجموعه موردها، کلیه مراحل مهم تاریخ تکامل EPC را در برمی‌گیرد. این دوازده مورد که بعضی از آنها به هم پیوسته‌اند، چون نتایج شان بر روند موارد دیگر تأثیر می‌گذارد، یک برهه زمانی ۲۰ ساله از گزارش لوگزامبورگ تا پیمان ماستریخت را پوشش می‌دهد. نمونه‌ها کلیه موارد اعم از موفق و بی‌نتیجه را شامل می‌شود تا تعیین شرایطی که موجب توسعه پیشرفت EPC شده‌اند امکان‌پذیر گردد.

موردهای دوازده‌گانه تشکیل دهنده نمونه در این مثال عبارتند از: گزارش ۱۹۷۰ لوگزامبورگ گزارش ۱۹۷۳ کپنهاک، بیانیه ۱۹۷۳ در مورد هویت اروپایی، توافق گیمینش^۲ ۱۹۷۴، تشکیل شورای اروپا، گزارش ۱۹۷۵ تندمان^۳، گزارش ۱۹۸۱ لندن، پیشنهادهای ۱۹۸۱ گنشر - کلمبو^۴، اعلامیه ۱۹۸۳ سلمن^۵، پیش‌نویس طرح ۱۹۸۴ پارلمان اروپا، قانون واحد اروپایی ۱۹۸۶ و پیمان ماستریخت ۱۹۹۱.^(۱۶)

۴-۴. ترکیب تبیینات نظری و شواهد تجربی

مرحله بعدی در تحلیل بول، مرتبط ساختن فرضیه‌های نظری و شواهد و یافته‌های تجربی به دست آمده از مطالعات موردی است. این امر از طریق ثبت داده‌ها در مورد متغیرهای مستقل و وابسته به صورت جفتی (۱ و ۰) انجام می‌گیرد. یعنی براساس داده‌ها و اطلاعات استخراج شده، هریک از متغیرهای پنج‌گانه مستقل و همچنین متغیر وابسته ارزش گذاری می‌شود. در حالت وجود و اهمیت متغیر در یک مورد، امتیاز «۱» و در فقدان آن ارزش «۰» داده می‌شود. به همین ترتیب اگر مورد به تحول و توسعه EPC منجر شده است عدد «۱» و گرنه، امتیاز «۰» منظور می‌شود. سپس ترکیبات مختلف ارزشهای هر متغیر در هریک از موردها تعیین و تدوین می‌گردد. (جدول ۲).

1. Indicator
2. Gymnish
3. Tindemans
4. Genschel-Colombo
5. Solemns

جدول ۲: داده‌ها در مورد متغیرهای مستقل و وابسته

ردیف	مورد‌ها	متغیرهای مستقل					متغیر وابسته (E)
		A	S	F	I	G	
۱	گزارش لوگزامبورگ	۱	۱	۱	۰	۰	۱
۲	گزارش کپنهاک	۱	۰	۰	۰	۱	۱
۳	اعلامیه هویت اروپایی	۱	۰	۰	۰	۱	۱
۴	موافقتنامه گیمینیش	۱	۰	۰	۰	۱	۱
۵	تشکیل شورای اروپا	۱	۰	۰	۰	۰	۱
۶	گزارش تندمان	۰	۱	۰	۰	۰	۰
۷	گزارش لندن	۱	۰	۰	۱	۰	۱
۸	طرح گنشر - کلمبو	۰	۰	۰	۱	۰	۰
۹	اعلامیه سلمن	۱	۰	۰	۱	۰	۱
۱۰	پیش‌نویس طرح پارلمان اروپا	۰	۱	۰	۰	۰	۰
۱۱	قانون واحد اروپایی	۱	۰	۱	۰	۰	۱
۱۲	پیمان ماستریخت	۱	۱	۱	۰	۰	۱

A = فشار آمریکا S = تهدید شوروی

F = فشار کارکردی I = کارکرد نهادهای اروپا

G = منافع ملی کشورهای عضو E = میزان توسعه و تکامل EPC

ترسیم و تنظیم یک ماتریس خام و اولیه، تحت عنوان «جدول حقیقت^۱»، از داده‌های مبتنی بر یافته‌های تجربی در دوازده مورد در خصوص پنج متغیر مستقل و یک متغیر وابسته، گام ضروری دیگر است. هر ترکیب منطقی ممکن از ارزش‌های ثبت شده در جدول ۲ یکی از ردیف‌های جدول حقیقت را تشکیل می‌دهد. ردیف‌های این جدول به تعداد ترکیبات ممکن از ارزش‌های متغیرهای مستقل می‌باشد. بنابراین، با توجه به تعداد پنج متغیر مستقل در این مثال، جدول حقیقت، دارای $2^5 = 32$ ردیف است (جدول ۳). اما به علت اینکه همگی ترکیبات ممکن از متغیرهای مستقل پنج‌گانه با متغیر وابسته، تحولات (EPC) ۳۲ مورد در نمونه^۲ ما وجود ندارد، تدوین و تنظیم یک جدول حقیقت از داده‌های موجود در زمینه ۱۲ مورد ضروری است. بنابراین، جدول ۴ در برگیرنده ترکیبات موجود از علل و عوامل علی (متغیرهای مستقل) در زمینه متغیر وابسته می‌باشد. این جدول حقیقت اساس و مبنای آزمون و ارزیابی نظریه‌ها را فراهم می‌سازد.

ربافت مقایسه‌ای جدول: روشی برای سنجش ...

جدول ۳: جدول حقیقت حاکی از داده‌ها در مورد عوامل تعیین کننده EPC

ردیف	متغیرهای مستقل						بسامد
	A	S	F	I	G	E	
۱	؟	۰
۲	۱	۱	۱
۳	.	.	.	۱	.	.	۲
۴	.	.	.	۱	۱	؟	۰
۵	.	.	۱	.	.	؟	۰
۶	.	.	۱	.	۱	۱	۱
۷	.	.	۱	۱	.	؟	۰
۸	.	.	۱	۱	۱	۱	۲
۹	.	۱	۱
۱۰	.	۱	.	.	۱	۱	۲
۱۱	.	۱	.	۱	.	؟	۰
۱۲	.	۱	.	۱	۱	؟	۰
۱۳	.	۱	۱	.	.	؟	۰
۱۴	.	۱	۱	.	۱	؟	۰
۱۵	.	۱	۱	۱	.	؟	۰
۱۶	.	۱	۱	۱	۱	؟	۰
۱۷	۱	؟	۰
۱۸	۱	.	.	.	۱	۱	۳
۱۹	۱	.	.	۱	.	؟	۰
۲۰	۱	.	.	۱	۱	؟	۰
۲۱	۱	.	۱	.	.	؟	۰
۲۲	۱	.	۱	.	۱	؟	۰
۲۳	۱	.	۱	۱	.	؟	۰
۲۴	۱	.	۱	۱	۱	؟	۰
۲۵	۱	۱	.	.	.	؟	۰
۲۶	۱	۱	.	.	۱	؟	۰
۲۷	۱	۱	.	۱	.	؟	۰
۲۸	۱	۱	.	۱	۱	؟	۰
۲۹	۱	۱	۱	.	.	؟	۰
۳۰	۱	۱	۱	.	۱	؟	۰
۳۱	۱	۱	۱	۱	.	؟	۰
۳۲	۱	۱	۱	۱	۱	؟	۰

جدول ۴: جدول حقیقت نشان دهنده داده‌های موجود در مورد عوامل تعیین کننده EPC

ردیف	A	S	F	I	G	E	N
۱	.	.	۱	۱	۱	۱	۲
۲	۱	.	.	.	۱	۱	۳
۳	۱	۱	۱
۴	.	.	.	۱	.	.	۲
۵	.	۱	.	.	۱	۱	۲
۶	.	۱	۱
۷	.	.	۱	.	۱	۱	۱

A = فشار آمریکا
 S = تهدید شوروی
 F = فشار کارکردی
 I = کارکرد نهادهای اروپا
 G = منافع ملی کشورهای عضو
 E = میزان توسعه و تکامل EPC
 N = تعداد ترکیبات تکراری در جدول داده‌های مربوط به متغیرهای مستقل

براساس جدول حقیقت شماره ۴، معادله (E) مبنی بر توسعه و تحول EPC و نشان‌دهنده گزاره‌های بیانی اولیه و ساده نشده بول جهت آزمون و ارزیابی عوامل علی استنتاجی از نظریات مختلف بدین شرح شکل می‌گیرد:

$$E = asFIG + AsfiG + asfiG + aSfiG + asFiG \quad (\text{معادله ۱})$$

متغیرهای نشان داده شده با حروف بزرگ، بیانگر حضور متغیر و اهمیت آن (۱) است. نام متغیرهایی که با حروف کوچک نگاشته شده است به معنای ارزش و اهمیت فقدان (۰) آن می‌باشد. یعنی نبود و غیاب یک متغیر، عامل تعیین کننده می‌باشد و نه حضور آن. علامت «x» (ضرب) بیانگر «و» منطقی است. علامت «+» نیز نشان‌دهنده «یا» منطقی می‌باشد.

بنابراین، معادله (۱) بدین معناست که توسعه و تکامل EPC معلول فقدان فشار آمریکا و عدم تهدید شوروی و فشار کارکردی و کارکرد نهادهای اروپایی و وجود منافع ملی کشورهای عضو، یا وجود فشار آمریکا و فقدان تهدید شوروی و عدم فشار کارکردی و فقدان کارکرد نهادهای اروپایی و وجود منافع ملی کشورهای عضو، یا فقدان فشار آمریکا و تهدید شوروی و فشار کارکردی و کارکرد نهادهای اروپایی و وجود منافع ملی کشورهای عضو، یا فقدان فشار آمریکا، وجود تهدید شوروی و نبود فشار کارکردی و فقدان کارکرد نهادی و وجود منافع ملی کشورهای عضو، یا فقدان فشار آمریکا و تهدید شوروی و وجود فشار کارکردی و فقدان کارکرد نهادی و وجود منافع ملی اعضاء می‌باشد.

معادله (۱) پنج مورد و نمونه‌ای که در آنها EPC تکامل و توسعه یافته است را از دو مورد دیگر که منجر به پیشرفت آن نشده است متمایز می‌سازد. اما براساس قاعده ساده کردن در روش بول، کاهش گزاره‌های بیانی جهت عرضه قضایای کوتاه تر و صرفه‌جویانه‌تر ضروری

است. طبق این قانون می‌توان دو گزاره‌ای که تنها در یک حرف (متغیر) با هم فرق دارند را در یکدیگر ادغام کرد و گزاره مرکبی را پدید آورد. در این مرحله از ساده کردن فقط ردیف‌هایی با هم ترکیب می‌شوند که E دارای ارزش^(۱) باشد.

براین اساس، عبارتهای «asFIG» و «asFiG» را می‌توان با هم ترکیب کرد تا عبارت ساده‌تر «asFG» به دست آید؛ زیرا این دو عبارت هر دو به تحول EPC منجر شده (یعنی ۱ = E) و فقط در بود و نبود «I» با هم تفاوت دارند. یعنی با مقایسه ردیف‌های اول و هفتم در جدول حقیقت آشکار می‌گردد که در حالت و وضعیت «asFG» ارزش و اهمیت «I» بی‌تأثیر است. به همین ترتیب عبارتهای «AsfiG» و «asfiG» (دومین و سومین ردیف جدول حقیقت) با هم ترکیب می‌شوند تا عبارت «sfiG» به وجود آید. همچنین می‌توان ترم «afiG» را جایگزین «asfiG» و «aSfiG» کرد. سرانجام عبارت «asfiG» با «asFiG» ترکیب شده و عبارت «asiG» پدید می‌آید.

این مرحله از ساده کردن جدول حقیقت، معادله اولیه بول (معادله ۱) را به یک معادله ساده‌تر با چهار ترم تبدیل می‌کند.

$$E = asFG + sfiG + afiG + asiG \quad (\text{معادله ۲})$$

ترم‌هایی که در معادله (۲)، براساس قاعده ساده کردن، از ترکیب دو ردیف در جدول حقیقت که تنها از نظر یک متغیر علی با هم فرق دارند و نتیجه یکسانی را نیز به بار می‌آورند، دلالت‌کننده‌های اصلی^۱ خوانده می‌شوند. معمولاً، دلالت‌گرهای اصلی بیش از حد ضرورت برای پوشش دادن گزاره‌های بیانی اولیه وجود دارند. برای نمونه، دلالت‌گر اصلی «asFG» بر عبارتهای «asFIG» و «asFiG» دلالت می‌کند، در حالیکه ترم «asFiG» را دلالت‌گر اصلی «asiG» نیز پوشش می‌دهد. جهت پوشش دادن هر تعداد ممکن از گزاره‌های بیانی به کمک تعداد کمتری از دلالت‌گرهای اصلی از یک نمودار دلالت‌گر اصلی استفاده می‌شود. این نمودار رابطه بین گزاره‌های بیانی اولیه و دلالت‌گرهای اصلی را ترسیم می‌کند.

نمودار دلالت‌گر اصلی براساس داده‌های مربوط به موردها و مراحل تحول و توسعه EPC در جدول شماره (۵) عرضه شده است. این نمودار آشکار می‌سازد گزاره‌های بیانی اولیه در

معادله (۱) را می‌توان به جای چهار دلالت‌گر اصلی با سه دلالت‌گر پوشش داد. زیرا گزاره‌های بیانی «asfiG» و «asFiG» که به کمک دلالت‌گر اصلی «asiG» پوشش داده می‌شوند، همچنین به ترتیب با دلالت‌گرهای «afiG» و «asFG» نیز تحت پوشش قرار گرفته‌اند.

جدول ۵: نمودار دلالت‌گر اصلی نشان‌دهنده پوشش عبارات اولیه به کمک دلالت‌گر اصلی

گزاره‌های بیانی اولیه

asFiG aSfiG asfiG AsfiG asFIG

+				+
	+	+		
		+	+	
		+		+

دلالت‌گرهای اصلی asFG ، sfiG ، afiG ، asiG

بنابراین، تجزیه و تحلیل نمودار دلالت‌گر اصلی منجر به گزاره بیانی بول منطقاً ساده شده از عوامل تعیین کننده EPC بدین شرح می‌شود:

$$E = asFG + sfiG + afiG \quad (\text{معادله ۳})$$

متغیرهایی که با حروف بزرگ نوشته شده‌اند به معنای اهمیت و لزوم وجود آن است^(۱). برعکس، حروف کوچک به مثابه آن است که فقدان یا غیاب متغیر دارای اهمیت می‌باشد (۰). معادله (۳)، حاکی از آن است که سه ترکیب اساسی از علل و عوامل وجود دارد که موجب تحول و توسعه EPC می‌گردند. عبارت نخست نشان می‌دهد که، غیاب یا فقدان فشار آمریکا و تهدید شوروی، حضور فشار کارکردی و وجود منافع ملی کشورهای عضو، علل و عوامل تعیین کننده عمده و بنیادی در فرآیند تحول و تکامل EPC می‌باشند. از یک سو، این بدان معناست که در صورت نزدیکی و همگرایی منافع ملی اعضاء و یک بستر و محیط داخلی مناسب، دو متغیر علی فقدان فشار آمریکا و عدم تهدید شوروی، نقش تعیین کننده و مهمی ایفا می‌کنند. دومین ترم بیانگر آن است که در غیاب تهدید شوروی، نبود فشار کارکردی، فقدان کارکرد

تسهیل کننده نهادهای اروپایی، منافع ملی که حکومت‌های ملی، شورای اروپا و شورای وزیران آن را نمایندگی می‌کنند، سرنوشت و مسیر EPC را تعیین می‌کند. سومین ترم، آشکار می‌سازد که در صورت نبود فشار آمریکا، فقدان فشار کارکردی و نبود تأثیرات مثبت نهادهای اروپایی، مهمترین عامل تعیین کننده منافع ملی بوده و کشورهای عضو، بازیگران انحصاری در تعیین توسعه و تکامل EPC هستند.

۴ - ۵. ارزیابی اولیه نظریه‌ها

معادله (۳) ما را قادر می‌سازد تا براساس فرضیه‌های استنتاج شده، درباره نظریات سه‌گانه نواقح‌گرایی، نوکارکردگرایی و نهادگرایی نولیبرال، یک ارزیابی مقدماتی انجام دهیم. در نخستین نگاه، این معادله نشان می‌دهد که علل و عوامل تعیین کننده EPC بسیار پیچیده‌تر از انتظار و پیش‌بینی این سه نظریه می‌باشد؛ به گونه‌ای که هیچ‌یک از آنان نمی‌تواند به‌طور کامل شرایطی را مشخص نماید که منجر به تحول و توسعه EPC می‌گردد.

نواقح‌گرایی، ابتدا تصور و توقع دارد که ترکیبی از سه عامل علی یا متغیر فشار آمریکا، تهدید شوروی و همگرایی منافع ملی کشورهای عضو که حکومت‌های ملی آن را نمایندگی می‌کنند (ASG)، موجب و عامل تحول و تکامل EPC گردند؛ در حالیکه هیچ‌کدام از ترم‌های معادله بول (۳)، این فرضیه و تصور را بازتولید و تصدیق نمی‌کند. یافته‌ها و نتایج براین واقعیت دلالت دارد که برخلاف انتظار نواقح‌گرایی، همبستگی مثبت بین سطح و میزان فشار آمریکا و تهدید شوروی، از یک سو و درجه توسعه و تکامل EPC از سوی دیگر وجود ندارد. بنابراین، فرضیه‌های ثبات هژمونیک و موازنه تهدید که به ترتیب هژمونی آمریکا و خطر شوروی در اروپا را علت وجودی و تحول EPC می‌دانند، تأیید نمی‌شوند. با این وجود، هر سه ترم معادله (۳) با این ادعای نظری کانونی نواقح‌گرایی سازگاری دارد که حکومت‌های ملی تنها بازیگران تعیین کننده در EPC بوده و منافع ملی اعضاء، متغیر علی آن به شمار می‌رود زیرا متغیر «G» در هر سه ترم معادله (۳) وجود و حضور دارد.

یافته‌های بازتاب یافته در معادله (۳)، همچنین تا حدی توقع نظری نولیبرالیسم را تأیید می‌کند. چون فرضیه اولیه این نظریه (IG) در هیچ‌یک از ترم‌های معادله مذکور عیناً تولید نشده است، فقط بخشی از انتظارات نظری نولیبرالیسم مبنی بر اینکه منافع دولتهای ملی منفعت‌طلب و خودپرست (G) یکی از عوامل تعیین کننده EPC می‌باشد، مورد تأیید قرار

می‌گیرد. اما مهمترین ادعای نولیبرالیسم که نهادهای فراملی اروپایی شدیداً و قویاً بر فرآیند تحول و تکامل EPC تأثیر می‌گذارند، تصدیق و تأیید نمی‌شود؛ زیرا متغیر علی «I» در هیچکدام از ترمهای معادله (۳) وجود ندارد.

نظریه نوکارکردگرایی نیز قدرت تعیین و تبیین دقیق و کامل عوامل تعیین کننده EPC را ندارد، چرا که هیچ‌یک از سه ترم معادله (۳) همسان و همانند فرضیه این نظریه (FI) نیست. اگرچه نخستین ترم (asFG) معادله مذکور در برگرنده مفروض بنیادی نوکارکردگرایی (F) است که فشار کارکردی (پویش داخلی EC و EU) را یکی از مهمترین علل EPC می‌داند؛ با این حال، پیش‌بینی نظری آن یعنی $E = FI$ عیناً در معادله بازتولید نشده است. فراتر از این، ترم نخست معادله (asFG) بیانگر آن است که متغیر F (فشار کارکردی) تنها در صورت همگرایی منافع ملی اعضاء و مذاکرات و داد و ستد بین حکومتی و همچنین عدم فشار آمریکا و تهدید شوروی، تأثیرگذار خواهد بود. یعنی فشار کارکردی و تأثیرات ناشی از تسری به تنهایی به توسعه و تکامل EPC نمی‌انجامد.

به منظور ارزیابی بیشتر و مقایسه بهتر این سه نظریه از یک سو و تعیین عوامل علی مهم و اساسی در فرآیند تکامل EPC از سوی دیگر، شناسایی متغیرهای علی لازم و کافی نیز ضرورت دارد. جهت تأمین این هدف، در چهارچوب رهیافت بول، فاکتورگیری از دلالت‌گرهای اولیه در معادله (۳) امکان‌پذیر می‌باشد. نتیجه فاکتورگیری، معادله (۴) است.

$$(E = G (asF + sfi + afi) \quad \text{(معادله ۴)}$$

این معادله حاکی از آن است که منافع کشورهای عضو که حکومت‌های ملی نماینده آن به شمار می‌روند، عامل تعیین کننده ضروری برای توسعه EPC بوده اما کافی نیست. این نتیجه و یافته، فرضیه نظریه‌های نواقع‌گرایی و نهادگرایی نولیبرال را تقویت و تأیید می‌کند. چون هر دو نظریه براین اعتقادند که حکومت‌های ملی، بازیگران اولیه در فرآیند EPC هستند و منافع ملی اعضاء سرنوشت و مسیر تحول و توسعه آن را تعیین می‌کند. با این وجود، نواقع‌گرایی و نولیبرالیسم در مورد مقدمات و عناصر تعیین کننده منافع ملی با هم اختلاف‌نظر دارند. نواقع‌گرایی مهمترین عامل تعیین کننده منافع ملی را نظام بین‌الملل به ویژه چگونگی توزیع قدرت در آن می‌داند. ولی نولیبرالیسم، علاوه بر آن تأثیر نهادهای فراملی اروپایی یا سطح نهادینگی^۱ را نیز در تعیین و تعریف منافع ملی مهم و مؤثر می‌داند.

به هر حال، از آنجا که هر سه ترم در معادله (۴) در برگیرنده متغیر «G» (منافع ملی) و همچنین فقدان فشار آمریکا (a)، نبود تهدید شوروی (s) و نبود تأثیرات نهادهای فراملی (i) است، نمی‌توان مشخص نمود که آیا فشار آمریکا و تهدید شوروی یا نهادهای فراملی اروپایی، منافع ملی کشورهای عضو EPC را قوام می‌بخشند. بنابراین، با توجه به فرضیه رقیب دیگر در نواقح گرای، مبنی بر جایگزین کردن عوامل سیستمیک و محرک‌های خارجی به جای فشار آمریکا و تهدید شوروی، در حکم متغیر مستقل، ارزیابی دقیق نواقح گرای و نولیبرالیسم نیاز به تحلیل نظری بیشتری دارد. از این رو، در ادامه میزان تأثیرگذاری عوامل سیستمیک به مثابه متغیر مستقل در کنار سه متغیر مستقل دیگر یعنی فشار کارکردی، تأثیرات نهادهای فراملی اروپایی و منافع ملی اعضاء EPC تجزیه و تحلیل می‌گردد.

۱-۴-۵. اصلاح فرضیه نواقح گرای

روش تحلیلی بول نه تنها مقایسه نظریه‌های مختلف با یکدیگر را میسر می‌سازد، بلکه فراتر از آن، امکان مقایسه و اصلاح فرضیه‌های یک نظریه واحد را نیز می‌دهد. در مثال حاضر، می‌توان به سنجش میزان تأثیرگذاری عناصر و عوامل عام سیستمیک در مقایسه با دو مؤلفه خاص آن یعنی هژمونی آمریکا و تهدید شوروی پرداخت. این امر ما را قادر می‌سازد تا چگونگی و قدرت تعیین کنندگی عوامل خارجی بر روند توسعه و تکامل EPC را بررسی کرده و فرضیه‌های نواقح گرای را اصلاح کنیم.

به منظور آزمون و ارزیابی نظریه‌های نواقح گرای، نوکارکردگرای و نولیبرالیسم براساس چهار عامل علی یا متغیر مستقل، نخست باید داده‌های نظری را در مورد این متغیرها تدوین کرد. جدول ۶ ترکیبات مختلف متغیرهای مستقل در ۱۲ مورد پیش گفته به صورت جفتی را به نمایش می‌گذارد. ارزش‌گذاری متغیرها براساس یافته‌ها و نتایج به دست آمده در مطالعات موردی صورت می‌گیرد. جدول حقیقت از عوامل تعیین کننده EPC نیز به همان طریقی که ذکر شد، ترسیم می‌گردد. جدول (۷) ترکیبات مختلف موجود از متغیرهای مستقل در زمینه تحول و توسعه EPC در دوازده مورد را نشان می‌دهد.

براساس جدول حقیقت شماره (۷) معادله بول برای تحول EPC یعنی (E) که گزاره‌های بیانی ساده نشده یا اولیه بول را نشان می‌دهد بدین صورت است.

(معادله ۵)

$$E = SFiG + SfiG + SFiG$$

طبق قانون ساده کردن در روش بول، هر تعداد ممکن از ردیفهای رقیب جدول حقیقت (گزاره‌های بیانی اولیه) را باید با هم ترکیب کرد. بر اثر فرآیند ترکیب این ردیفهای رقیب از مواردی که در آن EPC توسعه یافته است ($E \neq 1$)، معادله ساده شده زیر به دست می‌آید.

$$E = SFG + SiG \quad (\text{معادله ۶})$$

جدول ۶: داده‌های مربوط به عوامل تعیین کننده تحول EPC

بازده E	متغیرهای مستقل				مورد	ردیف
	S	F	I	G		
۱	۱	۱	۱	۱	گزارش لوگزامبورگ	۱
۱	۱	۰	۰	۱	گزارش کپنهاک	۲
۱	۱	۰	۰	۱	اعلامیه هویت اروپایی	۳
۱	۱	۰	۰	۱	توافقنامه گیمنیش	۴
۱	۱	۰	۰	۱	تأسیس شورای اروپا	۵
۰	۰	۱	۰	۰	گزارش تندمان	۶
۱	۱	۰	۰	۱	گزارش لندن	۷
۰	۰	۰	۰	۱	پیشنهادهاى گنشر - کلمبو	۸
۱	۱	۰	۰	۱	اعلامیه سلمن	۹
۰	۰	۱	۰	۰	پیشن‌نویس پیمان پارلمان اروپا	۱۰
۱	۱	۰	۱	۱	قانون واحد اروپایی	۱۱
۱	۱	۱	۱	۱	پیمان ماستریخت	۱۲

S = فشارهای سیستمیک I = کارکرد نهادهای فراملی اروپایی

F = فشار کارکردی G = منافع ملی کشورهای عضو

جدول ۷: جدول حقیقت از داده‌های مربوط به عوامل تعیین کننده EPC

بسامد N	بازده E	متغیرهای مستقل				ردیف
		S	F	I	G	
۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶	۱	۱	۰	۰	۱	۲
۲	۰	۰	۱	۰	۰	۳
۱	۰	۰	۰	۰	۱	۴
۱	۱	۱	۰	۱	۱	۵

E = میزان تحول و توسعه EPC

N = تعداد تکرار یک ردیف در جدول (۶)

معادله (۶) حاکی از آن است که دو گونه ترکیب عمده از متغیرهای مستقل باعث تحول و تکامل EPC می‌گردد. نخستین ترم مرکب از فشار سیستمیک، فشار کارکردی و منافع ملی کشورهای عضو می‌باشد. دومین ترم، در برگیرنده فشار سیستمیک، فقدان کارکرد نهادهای فراملی اروپایی و وجود منافع ملی اعضاء است. به طور دقیق‌تر معادله (۶) نشان می‌دهد که عوامل تعیین کننده تحول EPC، عبارتند از نظام بین‌الملل، پویای های درونی اروپا و حکومت های ملی که در پی تأمین منافع خود هستند. متغیر «I» در هیچکدام از دو ترم وجود ندارد. یعنی نقش نهادهای فراملی اروپایی در تعیین تحول و توسعه EPC حاشیه‌ای می‌باشد.

به منظور طرح یک تحلیل نظری دقیق‌تر، و تعیین متغیرهای علی لازم و کافی در فرآیند تحول EPC، از تکنیک فاکتورگیری در معادله (۶) استفاده می‌شود که نتیجه آن عبارت است از:

$$(E = SG (F + i) \quad (\text{معادله } 7)$$

این معادله بیان می‌دارد که فشارها و محدودیت های سیستمیک و منافع ملی، عوامل و متغیرهای ضروری و لازم برای توسعه EPC بوده ولی کافی نیستند. به سخن دیگر، نظام بین‌الملل و حکومت های ملی عضو دو عامل عمده تعیین کننده تکامل و توسعه EPC بوده اما به تنهایی کفایت نمی‌کنند.

۴-۶. سنجش نظریه‌ها

در اولین نگاه به معادله (۶)، آشکار می‌گردد که نظریه نواقع‌گرایی بیش از دو نظریه دیگر تأیید می‌شود. اگرچه هیچکدام از دو ترم این معادله با فرضیه نواقع‌گرایی در مورد تحول EPC یعنی (SG) برابر و یکسان نیست، اما هر دو عبارت با دیدگاه این نظریه سازگاری دارند؛ زیرا ادعای نظری نواقع‌گرایی مبنی بر تعیین کنندگی و علیت محرکهای خارجی و منافع ملی کشورهای عضو در فرآیند تکامل EPC در هر دو عبارت معادله (۶)، بازتاب یافته است. معادله (۷) نیز انتظارات و پیش‌بینی نظری نواقع‌گرایی را تأیید می‌کند؛ زیرا همانگونه که نواقع‌گرایی ادعا می‌کند، انگیزه‌ها و محرکهای خارجی و سیستمیک (S) و منافع ملی اعضا (G) عوامل و متغیرهای علی لازم برای تحول EPC به شمار می‌روند. اما برخلاف تصور نواقع‌گرایی، این دو عامل برای توسعه و تکامل EPC کافی نیستند.

با این همه، فرضیه‌های دو نظریه دیگر نیز کاملاً رد و باطل نمی‌شوند. یکی از فرضیه‌های اساسی و محوری نظریه نوکارکردگرایی مبنی بر نقش تعیین کننده فشار کارکردی یا پویای

درونی نهادهای اروپایی در فرآیند تکامل EPC در عبارت نخست معادله (۶) بازتولید شده است. ولی این استدلال نوکارکردگرایی که ساختارها و نهادهای فراملی اروپایی عوامل تعیین کننده در روند تحول EPC می‌باشند، تأیید نمی‌شود. چون متغیر «I» (تأثیرات نهادهای فراملی اروپایی) در هیچ‌یک از دو ترم معادله (۶) وجود ندارد، از این رو این ادعای نظری که نهادهای فراملی اروپایی یکی از مهمترین عناصر شکل دهنده و بازیگر اصلی در فرآیند EPC هستند رد می‌شود. علاوه براین، علیرغم وجود متغیر F (فشار کارکردی) در اولین ترم معادله (۶)، این عامل، آنگونه که نوکارکردگرایی ادعا می‌کند، تنها علت توسعه EPC نیست. نکته و یافته مهم این است که فشار کارکردی و پویای درونی EC / EPC در هم‌رایی و پیوستگی با دو عامل محرکهای خارجی و وجود منافع ملی کشورها تأثیرگذار می‌باشد.

در زمینه نظریه نولیبرالیسم نیز، ترم «SFG» یکی از دو فرضیه آن مبنی بر اینکه منافع کشورهای منفعت‌طلب و خودپرست عامل تعیین کننده تحول EPC است، تأیید می‌گردد. اما مهمترین ادعای نظری نولیبرالیسم، در مقایسه با نورئالیسم که نهادهای فراملی شدیداً و قویاً منافع ملی کشورهای عضو EPC را تحت تأثیر قرار داده و از این طریق تحول و توسعه آن را تعیین می‌کنند، تأیید و تصدیق نمی‌شود. چون، متغیر «I» (تأثیرات نهادی) در هیچ‌یک از دو ترم معادله به مثابه عامل لازم و ضروری نمود پیدا نکرده است.

فراتر از این، ترم «SGi» روشن می‌سازد که ترکیبی از فشارهای سیستمیک، منافع ملی و فقدان تأثیرات نهادی موجب توسعه و تحول EPC می‌شود. این بدان معناست که نخست کارکرد نهادهای فراملی اروپایی آن گونه که نولیبرالیسم تصور می‌کند، عامل تعیین کننده مهمی در روند تکامل EPC محسوب نمی‌گردد. دیگر اینکه، کشورهای عضو عناصر و مؤلفه‌های تعیین کننده بنیادی عوامل سیستمیک و منافع ملی را پیگیری می‌کنند. سوم اینکه، منافع ملی اعضای EPC، به شدت تحت تأثیر تحولات نظام بین‌الملل و تغییر در توزیع قدرت در آن قرار دارد. یعنی منافع ملی، آنگونه که نواقعی‌گرایی تصور می‌کند، بر مبنای جایگاه کشورها در سلسله مراتب قدرت بین‌المللی تعریف می‌شود نه بر اساس تأثیرگذاری نهادهای بین‌المللی، آن‌طور که نولیبرالیسم می‌پندارد.

۱-۴-۶. ارزیابی مقایسه‌ای نظریه‌ها

جهت آزمون دقیق‌تر نظریه‌های مختلف می‌توان از تکنیکهای روش بول برای ارزیابی

مقایسه‌ای آنان بهره جست. این تحلیل از این نظر اهمیت دارد که امکان ارزیابی نظریه‌ها و تفسیر موردهای تجربی در زمینه فرضیه‌ها و برداشت‌های نظری را فراهم می‌سازد. بدین منظور، باید معادله (۶) به دست آمده از جدول حقیقت (۷) را با فرضیه‌های استنتاج شده از سه نظریه مواجه کرد. بنابراین، نخست باید یک مدل نظری بر مبنای فرضیه‌های سه نظریه در مورد توسعه و تحول EPC عرضه داشت.

رویکرد نظری هر یک از سه نظریه به عوامل علی تکامل EPC در جدول (۸) با هم مقایسه شده‌اند. متغیرهای موجود در هر ستون، که در مقام یک مجموعه لحاظ می‌شود، فرضیات و انتظارات هر نظریه در مورد تحول و تکامل EPC را تبیین می‌کند.

جدول ۸: دیدگاه نظریه‌های سه‌گانه در مورد عوامل تعیین کننده EPC

نظریه‌های راهنما			
متغیرهای مستقل	نوکارکردگرایی	نواقح‌گرایی	نولیبرالیسم
محدودیت‌های سیستمیک	۰	۱	±
فشارهای کارکردی	۱	۰	±
کارکرد نهادهای فراملی	۱	۰	۱
منافع ملی اعضا	±	۱	۱

۱ = حضور و اهمیت متغیر

۰ = غیاب و عدم اهمیت متغیر

± = نقش حاشیه‌ای متغیر

این استدلالها و مدل نظری مبتنی بر سه نظریه را می‌توان به صورت عبارات بولی بیان نمود. تبیین نظری نواقح‌گرایی $R = SG$ است، «R» بیانگر آن است که فرضیه‌ها از نواقح‌گرایی استخراج شده است. «S» دال بر اهمیت محدودیتها و فشارهای نظام بین‌الملل بوده و «G» به معنای اهمیت منافع ملی می‌باشد. انتظار و تصور نولیبرالیسم عبارت است از: $L = IG$ ؛ توقع و تلقی نوکارکردگرایی نیز بدین صورت می‌باشد: $N = FI$. بدین ترتیب، معادله نظری کلی استنتاج شده از سه نظریه بدین شرح است:

$$T = SG + IG + FI \quad (\text{معادله ۸})$$

به منظور ارزیابی نظریه‌ها و تفسیر نمونه‌های تجربی در زمینه انتظارات و فرضیات نظری،

می‌توان از تکنیک‌های بولی استفاده کرد تا نقاط افتراق و اشتراک معادله استنتاجی از نظریات سه‌گانه (T) و معادله به دست آمده از تحلیل جدول حقیقت «E» یا معادله (۶) را توضیح داد. بنابراین، برای نشان دادن ترکیبات علی که هم به کمک نظریات فرضیه‌سازی شده و هم در تحلیل تجربی نمونه‌های دوازده‌گانه پیش گفته یافت شده است، باید «T» را در «E» ضرب کرد. معادله صفحه بعد از ضرب این دو حاصل می‌گردد:

$$(T \times E = (SG + IG + FI)(SGF + SGI$$

$$SGF + SGI + SGIF + SG + SGF =$$

$$(F + I + IF + F)SG = \quad \text{(معادله ۹)}$$

برپایه معادله ۹، نظریه نوواقع‌گرایی، پیش از دو نظریه نوکارکردگرایی و نولیبرالیسم تأیید می‌شود؛ زیرا این معادله حاکی از آن است که انگیزه‌ها و محرک‌های خارجی (S) و منافع ملی کشورهای عضو (G)، چونان دو فرضیه این نظریه، عوامل و متغیرهای ضروری و لازم می‌باشند و در هر پنج ترم وجود دارند. ادعاهای نظری نوکارکردگرایی و نولیبرالیسم نیز تا حدی تأیید می‌شود. چون برآورد نظری آن یعنی «GI» در دو ترم معادله (۹) نمودار شده است. اما نوکارکردگرایی کمتر از دو نظریه رقیب خود تأیید می‌شود. به علت اینکه، توقعات نظری و فرضیه‌های آن «FI»، فقط در یک ترم معادله مذکور ظهور یافته است.

۲-۴-۶. ارزیابی انفرادی نظریه‌ها

همچنین می‌توان از تکنیک‌های روش بولی برای ارزیابی فرضیه‌های هریک از نظریه‌ها استفاده کرد. بدین منظور، کافی است معادله استخراج شده از هریک از نظریات، R، L و N را در معادله ناشی از تحلیل عوامل تعیین کننده «E،EPC» (معادله ۶) ضرب کرد. براین اساس، برای ارزیابی فرضیه‌ها و قدرت تبیین نوواقع‌گرایی، باید «R» را در «E» ضرب کرد.

$$(R \times E = (SG)(SGF + SGI$$

$$SGF + SGI =$$

$$\text{(معادله ۱۰)}$$

$$(SG)F + i =$$

حاصل ضرب این دو مدل (R × E)، همان معادله اولیه بولی را بازتولید می‌کند. معادله ۱۰، بیان می‌دارد که تحول EPC در صورت فشارهای نظام بین‌الملل و منافع ملی در ترکیب با فشار کارکردی یا فقدان تأثیرات نهادی رخ می‌دهد. این نتیجه بدان معناست که عوامل سیستمیک و

کشورهای تعقیب کننده منافع ملی برای توسعه و تحول EPC لازمند ولی کافی نیستند. بنابراین، نواقح گرایي قدرت تبیین و تعیین دقیق عوامل علی EPC را ندارد؛ زیرا انحصاراً و به تنهایی کلیه موردهای دوازده گانه را پوشش نمی دهد. بلکه همانگونه که توضیح داده خواهد شد، معادله ناشی از ضرب مدل نظری نوکارکردگرایی و نولیبیرالیسم (L و N) در E نیز آنان را پوشش می دهد. فراتر از این، نواقح گرایي باید نقش فشارهای کارکردی یا پویش داخلی نهادهای اروپایی را در نظر آورد، چرا که عامل تسهیل کننده ای در فرآیند تکامل EPC به شمار می رود.

همچنین با ضرب مدل نظری نولیبیرالیسم (L) در معادله (۶) (E) معادله زیر حاصل می گردد که زمینه ارزیابی این نظریه را فراهم می سازد.

$$(SGF + SGi)L \times E = IG$$

(معادله ۱۱)

$$SGIF + SG =$$

این معادله نیز، همانند معادله ۱۰، کلیه نمونه ها و موردهای دوازده گانه را پوشش می دهد. اما دومین ترم (SG) معادله ۱۱، همان فرضیه نواقح گرایي در مورد عوامل تعیین کننده EPC می باشد. یعنی نواقح گرایي بهتر از نولیبیرالیسم این موارد را توضیح می دهد. از این رو، این موارد را باید مؤید نو واقع گرایي دانست تا نولیبیرالیسم. نخستین ترم (SGIF) انحصاراً فرضیه نولیبیرالیسم را منعکس نمی کند بلکه در برگیرنده کلیه متغیرهای چهارگانه در سه نظریه می باشد.

از این تحلیل می توان نتیجه گرفت که نظریه نولیبیرالیسم نیز همانند نواقح گرایي، دقیقاً و کاملاً عوامل و علل توسعه و تکامل EPC را تبیین و تعیین نمی کند. با این حال، یافته های مطالعات موردی نشان می دهد که نظریه نولیبیرالیسم ابزار نظری و چهارچوب مفهومی مفیدی را برای تجزیه و تحلیل EPC فراهم می سازد؛ به شرط اینکه فرضیه ها و مفروضات آن اصلاح و تعدیل گردد. به ویژه، نولیبیرالیسم باید منافع ساختاری منافع ملی و نقش و تأثیر توانایی های نسبی اعضا در فرآیند تحول و تکامل EPC را مورد توجه جدی قرار دهد.

سرانجام، با ضرب مدل نظری نوکارکردگرایی (N) در معادله (۶) (E)، این معادله به دست می آید:

$$(SGF + SGi)N \times E = FI$$

(معادله ۱۲)

$$SGIF + SGF =$$

همانگونه که مشاهده می‌شود، این معادله، دو ترمی را بازتولید می‌کند که قبلاً در معادله‌های ۱۰ و ۱۱، حاصل ضرب R و L در E به دست آمده بودند. اگرچه سه مورد از دوازده مورد، تحت پوشش این معادله قرار می‌گیرند اما دو نظریه دیگر نیز آنان را پوشش می‌دهند. در نتیجه، این موردها را نباید چونان نمونه‌هایی از تبیین نظری نوکارکردگرایی ملحوظ کرد. بدین ترتیب نظریه نوکارکردگرایی هیچ موردی را انحصاراً توضیح نمی‌دهد. از این‌رو، معادله ۱۲ کاستیهای اساسی نوکارکردگرایی را نشان می‌دهد.

دو نتیجه از این یافته‌های نظری استنتاج می‌گردد: نخست، نوکارکردگرایی بیش از دو نظریه دیگر، یعنی نوواقع‌گرایی و نولیبرالیسم در تشخیص و تعیین عوامل علی و علل توسعه EPC، نارسا و ناکافی است. دوم، نوکارکردگرایی برای اینکه بتواند به صورت یک نظریه راهنما برای تبیین EPC به کار رود باید فرضیه‌ها و انگاشته‌های خود را اصلاح و تعدیل کند. به ویژه، این نظریه باید نقش و تأثیر مهم و انکارناپذیر عوامل و فشارهای خارجی و کشورهای عضو و منافع ملی آنان در تعیین تحول و توسعه EPC را مد نظر قرار دهد.

۳-۴-۶. ارزیابی ابطال‌پذیری نظریه‌ها

یکی از معیارهای مطلوبیت و ارجحیت نظریه‌ها در مقایسه با یکدیگر، میزان و امکان ابطال‌پذیری آنهاست. به گونه‌ای که آنان باید شواهد و مدارکی را تعیین نمایند که ابطال‌پذیر باشند. یکی از مصادیق معیار ابطال‌پذیری^۱ نظریه‌های سه‌گانه در مورد نمونه ما تعیین و تعریف شرایطی است که در آن EPC تحول و توسعه نمی‌یابد. براساس جدول حقیقت ۶، می‌توان این شرایط را نشان داد. معادله فقدان یا عدم توسعه و تکامل EPC، طبق این جدول، عبارت است از:

$$e = sfgI + Sfig \quad (\text{معادله ۱۳})$$

این معادله بول بیان می‌کند که دو ترکیب عمده از شرایط یا متغیرهای علی منجر به توسعه EPC نمی‌گردد. نخستین ترم «sfgI» حاکی از آن است که در صورت فقدان فشارهای ساختاری و سیستمیک، فشار کارکردی و منافع ملی متباین و ناهمگرا، نهادهای فراملی به تنهایی نمی‌توانند باعث تحول و تکامل EPC شوند. این یافته نشان می‌دهد که نوکارکردگرایی و نولیبرالیسم بیش از اندازه بر نقش و تأثیر نهادهای فراملی و فشارهای کارکردی در فرآیند

1. Criterion of Falsifiability

همگرایی و همکاری اروپا تأکید می‌ورزند.

این ترم همچنین فرضیه نوواقع‌گرایی را تأیید می‌کند که عوامل سیستمیک و منافع ملی کشورهای عضو مهمترین علل توسعه EPC بوده و بدون این دو رشد و توسعه آن غیرممکن است. یکی از فرضیه‌های اصلی نولیبرالیسم مبنی براینکه منافع ملی یکی از مهمترین عوامل تعیین کننده EPC است نیز تأیید می‌شود. با این وجود، این ادعا و اعتقاد نولیبرالیسم که منافع ملی شدیداً تحت تأثیر نهادهای فراملی قرار می‌گیرند و به تبع آن سرشت و سرنوشت EPC را رقم می‌زنند، مورد تأیید و تصدیق قرار نمی‌گیرد.

ترم «Sfig» نیز بیانگر این است که در غیاب فشار کارکردی، منافع ملی و تأثیرات نهادهای فراملی اروپایی، عوامل سیستمیک و بین‌المللی به تنهایی رشد و توسعه EPC را به بار نمی‌آورند. این نتیجه نشان می‌دهد که نوواقع‌گرایی در نقش و تأثیر عوامل سیستمیک در فرآیند EPC و همکاری اروپایی عراق و زیاده‌روی می‌کند. این واقعیت زمینه اصلاح و تصحیح این نظریه را فراهم می‌سازد. به گونه‌ای که عوامل سیستمیک نقش تعیین کننده‌ای در روند EPC دارند ولی عامل انحصاری و کافی نبوده و سایر متغیرها نیز باید وجود داشته باشند.

۵. نتیجه‌گیری

یکی از اهداف پژوهش‌های علمی و مطالعات نظری در روابط بین‌الملل، آزمون نظریه‌های رقیب و متعارض می‌باشد؛ اما به علت فقدان اجماع روش‌شناختی، روش واحد و متفق‌علیه برای دستیابی به این هدف مهم وجود ندارد. یکی از روشها برای سنجش نظریه‌ها، مطالعه مقایسه‌ای است. در چهارچوب این روش نیز دو راهبرد کیفی و کمی یا مطالعه موردی و متغیر محور برای آزمون نظریات به کار گرفته می‌شود. اما هر دو روش با کاستی‌ها و نارسایی‌هایی روبه‌رو هستند. از این‌رو، تلاشهای روش‌شناختی گسترده‌ای برای، عرضه روش تلفیقی صورت گرفته است. رهیافت مقایسه‌ای بول همچون سنتزی از دو روش کیفی و کمی، یکی از دستاوردهای این کوشش علمی می‌باشد.

در این مقاله تلاش شد تا روش مقایسه‌ای بول جهت آزمون و ارزیابی تطبیقی نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل معرفی گردد. بدین منظور چگونگی کاربری این روش تحلیلی برای سنجش تبیینات نظری و فرضیات نوواقع‌گرایی، نولیبرالیسم و نوکارکردگرایی در مورد تحول و

تکامل همکاری سیاسی اروپا (EPC) به مثابه یک نمونه تجربی تشریح و توصیف شد. بنابراین، هدف و انگیزه اصلی این نوشتار تبیین این نظریات نیست، بلکه چگونگی به کارگیری این روش و تکنیک‌های آن برای آزمون آنان می‌باشد. همچنین، توضیح و تحلیل فرآیند توسعه و تکامل EPC نیز مد نظر نمی‌باشد و فقط در مقام یک نمونه و مثال بکار می‌رود.

رهیافت و روش مقایسه‌ای بول، به طور کلی و در زمینه آزمون نظریه‌ها، دارای برتری‌ها و امتیازات روش‌شناختی متعدد و متنوعی است. بعضی از این مزایا و مطلوبیتها عبارتند از:

- ۱ - درآمیختن روشمند دو راهبرد مقایسه‌ای کمی و کیفی که آزمون نظری را معتبرتر و دقیق‌تر می‌سازد.

- ۲ - مقایسه «در زمانی» و «همزمانی» یک یا چند نظریه را امکان‌پذیر می‌سازد.

- ۳ - بررسی و ارزیابی فرضیات نظری در پیوستگی و ارتباط با تبیینات عملی.

- ۴ - ارزیابی صرفه‌جویانه و تعیین متغیرهای لازم و کافی از طریق به کارگیری تکنیک‌های ساده‌سازی و فاکتورگیری.

- ۵ - ایجاد زمینه و بستر روش‌شناختی معتبر و روشمند برای اصلاح و جرح و تعدیل نظریه‌های مختلف و فرضیه‌های یک نظریه.

- ۶ - ملحوظ داشتن ارزش و اهمیت وجود یا فقدان یک متغیر در شرایط و وضعیت‌های مختلف.

- ۷ - تعیین و ارزیابی ارزش و اهمیت حضور یا غیاب یک متغیر یا عامل علی در شرایط و وضعیت‌های متعدد در ترکیب با سایر متغیرهای مستقل.

- ۸ - بررسی و توضیح توأمان و همزمان تنوعات و تشابهات موردها جهت آزمون نظریه‌ها.

- ۹ - امکان‌پذیر ساختن تحلیل کیفی کل‌گرا و مقایسه کل به مثابه ترکیبی از اجزاء.

- ۱۰ - امکان آزمون استدلال‌های نظری بدیل و کاربست نظریه چونان مبنایی برای تفسیر به صورت همزمان و توأمان را فراهم می‌سازد.

با این وجود، باید خاطر نشان ساخت و پذیرفت که ره‌یافت مقایسه‌ای بول نیز، مانند دیگر روشها در علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل، دارای محدودیتهای خاص خود است. یکی از مهمترین ایرادات این روش، ارزش‌گذاری متغیرها با صفر و یک می‌باشد. به گونه‌ای که یک متغیر را باید دارای اهمیت و ارزش یا فاقد آن دانست و دادن امتیازی بین این دو امکان‌پذیر

نیست. همچنین، از آنجا که ارزش گذاری متغیرها توسط پژوهشگر انجام می‌شود، خطر و امکان دخالت‌های ارزشی و شخصی خودآگاه و ناخودآگاه وی وجود دارد ولی در شرایطی که - حداقل در روابط بین‌الملل - هنوز یک روش واحد مطلوب و کامل متفق‌علیه وجود ندارد، پذیرش و کاربست یک روش با ایرادات کمتر اجتناب‌ناپذیر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه در مورد پست‌مدرنیسم در روابط بین‌الملل ر.ک به: سید جلال دهقانی فیروزآبادی، « روابط بین‌الملل از منظر فرانویگرای»، «مجله گفت‌وگو»، سال اول، شماره اول، ۱۳۷۷ و حمیرا مشیرزاده، **تحول نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: سمت، ۱۳۸۵.

۲. جهت مطالعه بیشتر در این خصوص بنگرید به: آل. ف. چالمرز، **چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی**، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

۳. برای آگاهی از دیدگاه‌های نظری منتقد پوزتیویسم در روابط بین‌الملل نگاه کنید به:

Der Derian and Michael Shapiro eds., **International / Intertextual Relations**, Lexington: Lexington Books, 1989; Robert Cox, **Social Forces, States and World Orders: Beyond International Relations Theory**, Millennium, 23, 2, 1981; Sjolander, C. T. and Cox, W. S., eds., **Beyond Positivism: Critical Reflections on International Relations**, Boulder, Co: Lynne Rienner, 1994.

۴. برای نمونه بنگرید به:

Richard K. Ashley and R. B. J. Walker, eds., «Speaking the Language of Exile:» Dissidence in International Studies, **Special Issue of International Studies Quarterly**, 34, No 3, September 1990.

5 - Isabelle Grunberg and Thomas Risse - Kappen, « A Time Of Reckoning? Theories Of International Relations and The End Of The Cold War. » In Pierre Allen and Kjell Goldman, eds., **The End Of Cold War: Evaluating Theories Of International Relations**. Dordrecht: Martins Nijhoff Publisher, 1992.

6 - Habermas, **Theory Of Communicative Action**, Boston: Beacon, Press, 1988.

۷. پرایس و روس - اسمیت بین دو نوع تفسیرگرایی مدرن و پست‌مدرن تمایز قائل می‌شوند. تفسیرگرایی مدرن از جمله نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت، شالوده‌گرایی حداقلی هستند که معتقد به معیارمبنتی بر اجماع جهت تمایز ادعاهای معرفتی درست از نادرست هستند؛ در حالیکه پست‌مدرنیسم ضد شالوده‌انگاری بوده و به این حداقل نیز اعتقاد ندارد.

R. M. Price and C. Reus - Smic, « Dangerous Liasons? Critical International Theory and

Constructivism, *European Journal of International Relations*, 4 / 3.

۸. تام مک کی و دیوید مارش، «روش مقایسه‌ای» در دیوید مارش و جری استوکر، **روش و نظریه در علوم سیاسی**، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، صص ۲۸۶-۲۸۱.

۹. جهت مطالعه بیشتر در مورد نقد و بررسی راهبردهای مختلف روش مقایسه‌ای بنگرید به:

Charles C. Ragin, **Constructing Social Research, Thousand Task**: Pine Forge Press, 1994.

۱۰. برای توضیح بیشتر ر.ک به:

Charles C. Ragin, **The Comparative Method: Moving Beyond Qualitative and Quantitative Strategies**, Berkeley: University Of California Press, 1987, pp, 121 – 123.

11. Fred Chernoff **Affer Bipolarity: The Vanishing Threat, Theories Of Cooperation and The Future Of The Atlantic Alliance**, Michigan: Michigan University Press, 1995, pp. 242 – 244.

۱۲. برای مطالعه و توضیح بیشتر ر.ک به:

Charles C. Ragin, «The Comparative Method», **op. cit.**, Pp. 152-164.

۱۳. برای استخراج و استنتاج فرضیه‌های نوواقع‌گرایی از این منابع و مآخذ استفاده شده است:

Kenneth Waltz, **Man, State and War: A Theoretical Analysis**, New York: Columbia University Press, 1954; K. Waltz, **Theory Of International Politics**, Reading Mass: Addison – Wesley, 1979; K. Waltz, « Reflections on Theory Of International Politics: A Response to my Critics. "In Robert O. Keohane, ed. , **Neorealism and its Critics**, New York: Columbia University Press, 1986; K. Waltz, "The Emerging Structure Of International Politics", **International Security**, Vol. 18, No 2, (Fall 1993); K. Waltz, "Structural Realism After the Cold War ", **International Security**, Vol. 25, No. 1 (Summer 2000); Robert Gilpin, **Us Power and the Multinational Corporation: The Political Economy Of Foreign Direct Investment**, New York: Basic Books, 1975; R. Gilpin, **War and Change in World Politics**, Cambridge: Cambridge University Press, 1981; R. Gilpin, **The Political Economy Of International Relations**, Princeton: Princeton University Press, 1987; Alfred Pijpres, **The Vicissitudes Of European Political Cooperation: Towards a Realist Interpretation Of The EC 's Collective Diplomacy**, Amsterdam: Martins Nijhoff, 1990; Glenn H .Snyder,« Alliance Theory: A Neorealist First Cut», **Journal Of International Affairs**, Vol. 44, No. 1, 1990 .

۱۴. فرضیه‌های نظریه نوکارکردگرایی از این مراجع استنتاج شده است:

Ernest B. Haas and A. S. Whiting, **The Dynamics Of International Relations**, New York: Megraw – Hill, 1956; E. B. Haas, **The Uniting Of Europe: Political, Social, and Economic Forces (1975-1950)**stanford: Stanford University Press, 1958; E. B. Haas, " International Integration: The European and The Universal ", **International Organization**, Vol. 15, No. 3, (Summer 1961); E. B. Haas, **Beyond The Nation-State: Functionalism and International Organization**, Stanford: Stanford University Press, 1964; E. B. Haas

and Philippe C. Schmitter, «Economics and Differential Patterns Of Political Integration: Projection about Unity in Latin America», **International Organization**, Vol. 18, (Autumn, 1964); E.B. Haas, The Uniting Of Europe and The Uniting Of Latin America ", **Journal Of Common Market Studies**, Vol. V (June 1967); Leon Lindberg and Stuart A. Scheingold, eds. , **Regional Integration: Theory and Research**, Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1971; Jeppe. Tranholm – Mikkelsen, «Neo functionalism: Obstinate? Or Obsolete? A Reappraisal in The Light Of The New Dynamism Of The EC" **Millennium: Journal Of International Studies**, Vol. 20, No. 1, 1991.

سید جلال دهقانی فیروزآبادی، «سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا از منظر نوکارکردگرایی»، پژوهش حقوق و

سیاست، پائیز - زمستان ۱۳۸۳.

۱۵. فرضیه‌های نولیبرالیسم با استفاده از این منابع تدوین شده است:

Robert O. Keohane, After Hegemony: **Cooperation and Discord in The World Political Economy**, Princeton: Princeton University Press, 1984; R. O. Keohane, **International Institutions and State Power**, Boulder: West View Press, 1989; R. O. Keohane, "Correspondence: Back to The Future, Part II: International Relations Theory and Post – Cold War Europe", **International Security**, Vol. 15, No. 2, (Fall 1990); R. O. Keohane and Stanley Hoffmann, eds. , **The New European Community: Decision Making and Institution Change**, Oxford: West View Press, 1991; R. O. Keohane, Joseph S. Nye and Stanley Hoffmann, eds. , After The Cold War: **International Institutions and State Strategies in Europe**, 1989 – 1991, Harvard University Press, 1993; David Baldwin, **Neo Realism and Neo Liberalism: The Contemporary Debate**, New York: Columbia University Press, 1993; R.O. Keohane and Lisa L. Martin, "The Promise Of Institutional Theory", **International Security**, Vol. 20, No. 1 (Summer 1995).

سید جلال دهقانی فیروزآبادی، «نظریه نهادگرایی نولیبرال و همکاری‌های بین‌المللی»، سیاست خارجی، پائیز ۱۳۷۷.

۱۶. جهت ارزش‌گذاری متغیر وابسته و تحلیل و تفسیر موردهای دوازده‌گانه از این منابع استفاده شده است:

William Wallace and W. E. Paterson, eds., **Foreign Policy Making in Western Europe: A Comparative Approach**, Westmed: Saxon House, 1978; Jeffrey Anderson, «The State Of The European Union: From The Single Market To Maastricht, From Singular Events To General Theories " **World Politics**, Vol. 47, No. 3 (April 1995); Clive Archer and Fiona Butler, **The European Community Structure and Process**, London: Printer Publisher, 1992; David Calleo, **Beyond American Hegemony: The Future Of The Western Alliance**, Brington: Wheat sheaf Books, 1987; Albert Sbragia, **Euro – Politics: Institutions and Policy Making in The New European Community**, Washington: Brookings Institution, 1992; Richard Corbett, "The Intergovernmental Conference on Political Union ", **Journal Of Common Market Studies**, Vol. XXX, No. 3 (Sept 1992); Philippe De Schoutheefe, "European Political Cooperation Achievement and Prospects" **Europe Documents**, No. 1061, (July 1974); Christopher Hill, **National Foreign Policies and European Political Cooperation**, London: Allen and Unwin, 1983; Simon Hix, "The

Study Of The European Community: The Challenge to Comparative Politics, "West European Politics, Vol. 17, No. 1, (January 1994); Martin Holland, eds. , **The Future Of European Political Cooperation: Essays on Theory and Practice**, London: Macmillan, 1991; M. Holland, **European Community Integration**, London: Printer Publisher, 1993; Simon Nuttall, **European Political Cooperation**, Oxford: Clarendon Press, 1991; Roy Pryce, **The Dynamics Of European Union**, Beckenhom: Groom Helm, 1987; Reinhardt Rummel, **The Evolution Of an International Actor: Western Europe's New Assertiveness**, Oxford: West View Press, 1990; R. Rummel, **Towards Political Union: Planning a Common Foreign and Security in The European Community**, Baden – Baden: Nomos Verl–Ges, 1992; William Wallace, **The Dynamics Of European Integration**, London: Trance Printer, 1990.

سید جلال دهقانی فیروزآبادی، «سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی»، **سیاست خارجی**، تابستان ۱۳۷۸ و سید جلال دهقانی فیروزآبادی، «رویکرد نظری به نقش آفرینی اتحادیه اروپا»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، تابستان ۱۳۷۸.

